

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

صفحه ۲۰

چهارشنبه ۲۲ مهر ۱۳۶۰

سال سوم شماره ۱۳۱

نامه سرگشاده به

سازمان مجاهدین خلق ایران

انقلاب ایران لحظات سرنوشتی را میگذارد، سرنوشت انقلاب همه نیروهاست. را که با عزمی راسخ و ایمانی راستین در جهت پیروزی انقلاب و تحقق آرمانهای حق طلبانه توده‌های

زحمتکش میهن کامرמידارند، ملزم میسرزده در این شرایط بسیار احساس بحران روزافزون، برخوردی انقلابی و مسئولانه داشته باشند، رشد و تعمیق بحران اقتضای سیاسی و ناتوانی

هیئت حاکمه در پاسبانگی به ابتدائیت ترین نیازهای مردم موجب و خاست بیش از اندازه شرایط زندگی کارگران دهقانان و همه اقشار زحمتکش میهن ما شده است. فقر و فلاکت، بیکاری، گرانگی، بقیه در صفحه ۲

اتحاد پنهانی رژیم جمهوری اسلامی و "سیا" در سرکوب خلق کرد

امروز دیگر کمترین روی آگاهی را میتوان در سطح منطقه و ایران پیدا کرد که از ارتباط و پیوند آشکار و پنهان قیاده موقت با سازمان جاسوسی امریکا "سیا" اطلاع نداشته باشد و یا آنرا منکر شود. رهبری قیاده موقت با فرزندان مزدور ملامطقی با رزانی رهبر خیانتکار خلق کرد عراق است که با پشت کردن به خلق کرد در خدمت امپریالیسم و رژیم جنایتکار شاه قرار گرفت. فرزندان او، ادریس و مسعود نیز خیانت پدرشان را بخلق کرد پیشه خود ساخته و بیعتوان عالمین سازمان سیا، سازمان جاسوسی اسرائیل "موساد" نقش خائنه خود را در جنبش خلق کرد ادا نموده اند. آنها عاملین مزدوران شناخته شده امپریالیسم بقیه در صفحه ۹

جهت آزادی زندانهای سیاسی

این فرزندان قهرمان خلق بیاخیزیم

تمامی خلقها، کارگران و زحمتکشان، دهقانان، دانش آموزان و معلمین، سربازان و دیگر رنجبران در جنگسال سرما پیداری خونخوار، در پهنه های فرتوت امپریالیسم و بیگانه داری خلیش میرزمنند، اما زندانهای رژیم و بیژگی های دیگری دارند. زندانهای رژیم

اینک جوانان بسیاری در سباه چالهای رژیم اسیرند، اینک بهترین فرزندان خلق در سلولهای تنگ و نموری که شاه جهت به بند کشیدن آزادی تارک دیده بود در دست دژ خمیان جمهوری اسلامی اسیرند، هر چند اینک ایران سراسر زندان است، زندانی که در آن

بقیه در صفحه ۳

بامبارز متحد خود از اخراج و تصفیه

جلوگیری کنیم

ولمس کرده اند. در هر یک از مدارس با همکاران و انجمن های اسلامی و مسئولین امور تربیتی یا جاسوسان حزب الله (بخوان حزب جمهوری اسلامی) لیست بلندبالای زاسامی دانش آموزان انقلابی و مبارز، که در سالهای گذشته فعالیت مبارزانه داشته تهیه شده است و گویا دریا نژده مهر ماه بقیه در صفحه ۷

از اول سال تحصیلی جاری سایه شوم دیکتاتوری و خفقان در تمام مدارس ایران گسترده گردید. پرورش وزیر آموزش و پرورش امسال را سال حاکمیت حزب الله در مدارس اعلام نمود. واکنون با گذشت قریب به دو هفته دانش آموزان و معلمین میهن مان مفهوم حقیقی حاکمیت حزب الله را بخوبی درک

مرگ سادات

و اعتلا جنبش توده های در مصر

بقیه در صفحه ۹

در این شماره

- جنبش جهانی
- اخبار شهرستانها
- یادداشت های تاریخی
- پروتکلها و آزادیهای دمکراتیک

مرکز حزب جمهوری اسلامی زنده باد شوراهای انقلابی پیش بسوی تشکیل مجلس مؤسسان

نامه سرگشاده به

سازمان مجاهدین خلق ایران

بقیه از صفحه ۱

آوارگی..... با عبادی سابقه‌ای یافته و زمینه‌ها و بزورنا رضایتی عمومی و رشد روزافزون مبارزات اعتراضی و حق طلبانه توده‌های مردم گشته است. هیئت حاکمه که طی نزدیک به سه سال گذشته جزنا بودی دستا ودهای انقلاب و ایجاد فداکات عمومی ارمان دیگری نداشته است، اکنون برادر بقای خود و جلوگیری از مبارزات وسیع توده‌یستی به خشن ترین سیاست سرکوب و اختناق سلب ابتدائی ترین آزادیهای سیاسی و سرانجام شکنجه و تیربارانه‌های دسته جمعی انقلابی و نیروی آورده است. رژیم جمهوری اسلامی اکنون دیگر نقاب عوام فریبی را بکنار افکنده و یکشنار جنايتکارانه مردم بر خاسته است، تا شاید بدین طریق بتواند در برابر برگسترش مبارزات توده‌یستی سدی ایجاد نماید و بحران سیاسی کنونی را مهار کند. اما خلق قهرمانیکه نشنه آزادی و استقلال است و برای دست یافتن بدان از هیچ کوشش و فداکاری فروگذار نکرده است، اکنون بخوبی میدانند که با ادامه این حاکمیت و این رژیم ضد انقلابی به هیچیک از آرمانهای مقدس خویش دست نخواهد یافت.

رژیم جمهوری اسلامی با سرکسوب جنايتکارانه ارکان قیام بهمین و با اعمال سیاست شکنجه و تیرباران در پاسخ به خواسته‌های آزادی طلبانه و عدالتخواه توده مردم زمینه سرنگونی خود را شناختن فراهم میسازد. خلق ما که برای رهاشی از جنگال رژیم دیکتاتور ی پهلوی و برانداختن نظام سرما به داری وابسته مهمترین فرزندان خود را قربانی داده است، مسلما نمی‌تواند حاکمیت ترور و اختناق دیگری را تحمل نماید. ما ایمان داریم که مبارزات انقلابی مردم ستمکش بر علیه ساط ظلم و ارباب و شکنجه و کشتار رژیم جمهوری اسلامی طبیعی ترین، حتمی ترین و مشروع ترین واکنش خلقی آزاده و انقلابی در برابر رژیم خفقان است.

دوستان مجاهد!

در برابر چنین شرایطی است که اتحاد عمل تمامی نیروهای انقلابی، دمکرات و ضد امپریالیست یک ضرورت حیاتی انکارنا پذیر شما می‌رود. تنها چنین اتحادی است که... از گسترده ترین، پیروزمندترین و توانا ترین جنبش انقلابی مردم ما در تلاش سرنوشت ساز سازمان دهد و در مسیری ظرفیتمون بیکپا راه‌ها بیست نماید. ما اهمیت سرنوشت ساز چنین اتحادی را درک می‌کنیم و با تمام -

نیرو برای تحقق آن تلاش مینمائیم. ما با الهام از منافع زحمتکشان و مخرومین این سرزمین و در جریسان تجربه انقلابی خویش آموخته ایم که چنین اتحادی نمی‌تواند جز بر شا لوده عمیق ترین و انقلابی ترین خواسته‌های توده‌های مردم ما قرار گیرد. بدین ترتیب آنچه بنام "میثاق شورای مقاومت ملی" از طرف آقای بنی صدر مطرح گردیده و متاسفانه مورد پذیرش و حمایت کامل مجاهدین خلق قرار گرفته است بنحویکه آنرا بعنوان - مبنای اتحاد سازمانهای انقلابی پیشنهاد کرده اند مسلما نمی‌توانند با سخگوی نیازها و خواسته‌های کارگران دهقانان و اقشار زحمتکش و رنج دیده کشور ما بوده، بهیچوجه نمی‌توانند مبنای اتحاد عمل نیروهای انقلابی، دمکرات و ضد امپریالیست قرار گیرد. آنچه که در "میثاق" بیان شده است در چهار رچوب همان قرار و مدارهای معماران رژیم جمهوری اسلامی پیش از قیام بهمین درپا ریس است و شما خود بخوبی میدانید که برآمدن این رژیم شکنجه و تیرباران از درون آن قرار و مدارها امری تصادفی نبوده است. چنین میثاقی مسلما نمی‌تواند با سخگوی نیازها و خواسته‌های کارگران، دهقانان و اقشار زحمتکش و رنج دیده این سرزمین باشد. شکی نیست که "میثاق" در حد و دیکه بر لزوم استقرار آزادیهای سیاسی تاکید میکند مورد حمایت ماست و خواهد بود. اما آنچه شوده‌های کارگران، دهقانان و اقشار زحمتکش این سرزمین می‌طلبند، بسیار فراتر از چهار رچوب میثاقی است که شما آنرا بعنوان مبنای اتحاد دو همگامی بکلیه نیروهای انقلابی و ترقیخواه و مردمی پیشنهاد میکنید. ما وظیفه خود میدانیم که با در نظر گرفتن اهداف این مرحله از جنبش پلاتفرم زیراکسه در چهار رچوب برنا به حداقل بیرولتا ربا والیته نه در انطباق کامل با آن قرار دارد، بعنوان فصل مشترک و مبنای بیوندتنامی نیروهای انقلابی، ضد امپریالیست و ترقیخواه عنوان نمائیم. از نظر ما این پلاتفرم نمیتواند با برنا به سازمان مجاهدین خلق، که سازمانی انقلابی با سنتی بر افتخار و خونین است همخوانی نداشته باشد. ما عمیقا اعتقاد داریم که نیروهای انقلابی و ترقیخواه مسلما حول برنامه - نمی‌توانند اتحاد عمل خود را در جهت مصالح انقلاب تحقق بخشند که در برگیرنده خواسته‌های آنی کارگران، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش میهنمان باشد. خطوط اصلی پلاتفرم پیشنهادی ما بشرح زیر است:

- الف: نظریا اینکه رژیم جمهوری اسلامی عمده ترین مانع در راه تحقق خواسته‌های ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران محسوب میشود، بنا بر این در این تردیدی نیست که الف: - بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک دولت انقلابی موقت که محصول قیام پیروزمند توده‌ها و ارگان اقتدار خلقی محسوب میشود نمی‌توان - هیچگونه صحبتی از تحقق خواسته‌های ضد امپریالیستی - دمکراتیک توده‌ها بمیان آورد. ب: دولت موقت انقلابی موظف است در خدمت فوری تریستن و ضروری ترین خواسته‌های توده‌های مردم اقدامات عاجل زیر را بمرحله اجرا در - آورد. ۱ - تشکیل مجلس مؤسسان - دمکراتیک و انقلابی بر اساس حق رای - عمومی، مستقیم، برابر، همگامی و مخفی که براساسی بیابانگرا راده توده‌ها با شد و نظم سیاسی جدیدی را بیافکنند.
- ۲ - تامین آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده‌ها از جمله آزادی بیان اندیشه و قلم، آزادی هر نوع تشکل و انجمن (سندیکا، اتحادیه، کمیته‌های مزارع، شوراهای، کانونهای دمکراتیک و...)، آزادی گردهمایی، تظاهرات و اعتراضات، آزادی احزاب سیاسی - آزادی و حقوق برابر برای کلیه مذاهب، محو هرگونه حق ویژه برای یک مذهب، جدائی کامل دستگاه مذهب از دستگاه دولت، لغو هرگونه سانسور، برابری کامل حقوق زن و مرد.
- ۳ - برسمیت شناختن شوراهای کارگران، دهقانان، زحمتکشان شهری، شوراهای کارمندان، مدارس و دانشگاه شوراهای سربازان، درجه داران و افسران جز ارتش.
- ۴ - بسیج عمومی خلق برای تداوم - انقلاب و دفاع از دستاوردهای آن.
- ۵ - برسمیت شناختن حق خودمختاری برای خلق‌های تحت ستم و رفع هرگونه تبعیض اقتصادی، سیاسی، فرهنگی...
- ۶ - تحقق خواسته‌ها و نیازهای - کارگران، اجرای ۴۰ ساعت کار و دوروز تعطیل در هفته، اعطای یکماه مرخصی سالانه، تعیین حداقل دستمزد - متناسب با مخارج کارگران، شرکت نمایندگان کارگران در تدوین قانون کار.
- ۷ - مبارزه عاجل با گرانگاری و بیکاری و اتخاذ اقدامات فوری در جهت تامین کار و مسکن برای کارگران و زحمتکشان و نیز تامین بهداشت و آموزش رایگان برای توده‌های مردم.
- ۸ - معادله سرمایه‌های بزرگ و برسمیت شناختن شوراهای گسترل کارگری در واحدها و موسسات تولیدی - اصلاحات ارضی دمکراتیک و معادله انقلابی زمین و کلیه وسایل تولید زمینداران بزرگ و واگذاری آنها به دهقانان از طریق شوراهای دهقانی و لغو کلیه دیون دهقانان به بانکها زمینداران و ربا خواران. بقیه در صفحه ۳

رهبری طبقه کارگران پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران است



جهت آزادی زندانیان سیاسی، این فرزندان قهرمان...

اینگ از زندانیان سیاسی انباشته گشته است. اینک بطور تخمین بیش از ۱۸۰۰۰ زندانی سیاسی در ایران وجود دارد. بطوریکه سران رژیم در سخن شفاهی خود از ۷۰۰۰ زندانی در اوین سخن میگویند. رژیم جهت نگهداری این بیچارگان فرزندان خلق مجبور شده است چگونگی فاشیستی ترین رژیمها و چون سیاهترین لحظات حکومتی نظامی، استاد دیومنها و فضاها را دیگری چون اصطبل مالخا با دریا به محبس جوانان وطن بدل سازد.

دهها هزار جوان، دانش آموز، دانشجو، کارگر، روستا زاده، ۹ ساله، ۱۳ ساله، ۱۷ ساله، پسر و دختر زخمی، بیما ربا بدنهای متورم و دردناک اینک در زندانند، جرم - شان تنها و تنها دفاع از آزادی است. دفاع از حقوق زحمتکشان، اعتقاد به برابری، ارزش نهادن به مقام انسانی، جرمشان اینست که فریاد زده اند استقلال کار، مسکن، آزادی، جرمشان اینست که بر دیوارها نوشته اند بزرگ بر رژیم جمهوری اسلامی، زنده باد خلق، جرم این جوانان انقلابی مبارزه با امپریالیسم است، مبارزه با سرمایه داری و مخالفت با استثمار کارگران است. جرمشان این است که میخواهند "نان و کبرستکی" - تسای تقسیم گردد "سفره ها هم ریگین - "باشند" و خنده و شوق آینده جای غم را - بگیرد.

اینک بیش از ده هزار جوان در دست دژ خیمانی دیوار نه بر لبه پرنگاه مرگ - قرار دارند، اینک تمامی عمرا بین گلهای نوشکفته انقلاب به مویی بسته است که در دست جلادان جمهوری است، اینک تیفی که بر کف این زندگان دست نهاده شده - هردم خون دهها جوان را میریزد و افق آسمان انقلاب ایران را سرختر میسازد. در زندانها شکنجه میدهد، محبس، کتک، تحقیر، انفرادی، گرسنگی و بی خوابی تنها روال معمولی زندان است. کابل کشیدن ناخن، تجاوز، سوزاندن بدن، - اتصال برق به آلت و... به وفور بکار گرفته میشود و تمامی اینها جدا از خانه - های امن و شکنجه گاهای مخفی است.

رژیم جلادان، رژیم خون آشامان سیری ناپذیری میها با میتا زده اجساد بسیاری از وحشت رسوایی بیش از حد تحویل - خا نواده ها بشان نمیکرد و مخفیانسه دفن میشود، آثار شکنجه، کبودی، زخم، تاو ل های چرکین، ناخنهای کشیده، همه براجساد این قهرمانان خلق نقش بسته است و تمامی اینها لکه های بیشمار شکنجی است بر دامن رژیم.

در این فضای هولناک، در این سیاه چالهای مرگ و حماسه هر سحرگاه، و در بسیاری اوقات هر شاگاهه مسلسل های - درخیمان میگرد و قلب خلق را نشان میدهد. میگرد و شکوفه های دیگری از باغ انقلاب را پرپر میسازد. نسل انقلاب در خون و آتش میبا لود و رشد میکند، بیدار دگا ههای

بیک دقیقه ای، جلادان شرع، با غی، مفسد، محارب... و اعدا م. به جرم داشتن کتاب داشتن اعلامیه، داشتن تیغ، داشتن نمک غلغل، به جرم دوست داشتن خلق، به جرم عشق ورزیدن به زحمتکشان، به جرم گام - زدن در راه انقلاب... تمامی این صحنه - های وحشیانه در شرایطی رخ میدهد که یکی از بزرگترین خواسته های خلق در انقلاب آزادی زندانیان سیاسی بوده و هست، این صحنه ها در کشوری به نام پیش در میا بد که زندانیانهای پولادینش به قدرت سرپنجه خلق گشوده شد و قفلهای سیاه لپها پیش در زیر فشار سیل خروشان توده ها درهم شکست. تمامی این صحنه ها بدست جلادانی اجرا میگردد که بر میراث انقلاب توده ها جنگ انداخته اند و به نام انقلاب، انقلاب را سرکوب میکنند.

در این سوی دیوارهای زندان نیز شکنجه و سرکوب تداوم دارد. خانواده های زندانیان سیاسی و خانواده های شهدای به خون خفته خلق در زیر شدیدترین فشارها قرار دارند، ضرب و شتم، تحقیر، سرکوب، حمله با چاقو و دشته و حتی تجاوز به خانواده - های زندانیان سیاسی اعمال میگردد.

در این رابطه تنها برای آشن شدن شما گوشه ای از آنچه برای خانواده های رنج دیده و مبارز میگردید بهتر است بفرماید که از جلوی کمیته ها و زندان ها بدست ما رسیده است نگاه های کوتاه بیندازیم.

در تمامی گزارشات آزاد و اذیت، جلوگیری از ملاقات زندان دادن اطلاع ز حال فرزندان و حتی نگفتن نیست زندانیها مشترک است. با خانواده های زندانیان سیاسی و شهدای خلق به زشت ترین و - وحشیانه ترین شیوه ای برخورد میشود. در گزارشی آمده "در جلوی کمیته مرکزی - خانواده های زندانیان سیاسی جمع شده بودند (۶/۶/۶۵) زنی که دو دختر و یک پسرش را به همراه داداش گرفته بودند به همراه مادرها دکه ایکی از دهها تنه تیریز آیدیه بودند میگفت "ما الان از وزارت توبیهران دنبال بچه ها مون میگردیم هنوز خبری ندا ریم نمیدونیم چه بلایی سر - شون آوردن" همواره در رابطه با گفتن اسم زندانیان مزدوران رژیم بیشترین آزار را اعمال میکنند در مقابل کمیته مرکزی "مرد جوانی که بدنش را برادرش مراجعه کرده بود از مسئول خواست که در لیست ببینند برادرش هست یا نه مسئول گفت نه مرد جوان گفت "با خوب بگرد - شا پیدا شد، تا پیدا سمش را عوضی داده " مسئول کمیته گفت "میگم نیست" و سپس گفت "مرد جوانی که بسیار نا راحت بود گفت "با یا بخدا، به ایوال لفل این کار شکنجه کمیته چی با خالت تهدید گفت "یعنی ما کار شکنجی میکنیم" مرد کمیته نرمتر میگفت "اگر نکنین، کار شکنجی میشه شما رسیدگی نمی کنین" مزدور کمیته چی فریاد زد - "مردیکه حرف دهنه توبیهم که مرد هوا زدر

حالی که از صف خارج میشد و میرفت گفت "آره میگم کار شکنجه" و چندین فحش نشان رژیم و مزدورانش کرد.

همواره مزدوران رژیم با تعداد - معدود با لباس شخصی در میان حاضران جلوی زندانیان گشت میزنند و ولی چه سره - منفورشان کا ملا" شناخته شده است در - جلوی زندان اوین زنی که پسرش در زندان بود به یکی از پاسداران گفت "مادرم - غیبی تا راحتتا زنا را حتی داره دیوونه میشه" پاسدار مزدور گفت "خب من چیکار کنم بروه خودتو به دیوونه خونه معرفی کنند" زن گریه اش گرفت و بیشتر التماس کرد که پاسدار دیگری گفت "برو با بزرگوار بیا" و مزدوران ولی زن را بزور به آن - طرف خیابان برد و او آرش کرد سگت در گوشه ای با پیست در همین حین هم فحش رکیک در زیر لب به او داد. در همین حین زن مسنی میگفت "این پیرمرده - (منظور همان پاسدار است) خیلی بدجنه دیروز دوتا زن اینجا صحبت میکردن اون فکر کرد که دارن به اون فحش میدن او بعد یکی از اونارو که صحبت میکرد با مشت و لگد تازم زندان کشید و بعدم برودن زندانش کردند. آخه این چه سلامیه مرده شورش رو بپرون زنی که با شوهرش همراه بود و در - ظرف ده ماه سه فرزندش را با ز داشت کرده بودند در مقابل زندان اوین می گفت "با گرفتن بچه ها ما دونفر هیچکدام حال کاریندا ریم، حالا و مدیم زوضع آخرین بچه مون با خبر بشیم... این بی شرفها وقتی راه یک خونه رویا دیگری ن دیگه دست بردار نیستن تا حلاجی بنا روخه ما را گشتن هر دفعه همه جا به حسابی زیر رومیکش و میگردد" و مردی که سگت دستش بود با تلخی و عصیانیت میگفت "دختر سیزده ساله رو گرفتن بعد حلاله که لباس برایش آوردم قبول نمیکش رفتیم پیش - قدوسی میگم با بدبه وضع زندانیا رسیدگی کنین میگه من میدونم هفت هزار تاز زندانی اوین غذا ندارن ولی هیچکس را ز دست ما برنمیاند. و در اینتها با نا را حتی تمام گفت "اقلا" تهر با رانش نمیکش خیا موم راحت بشه" در این حال چند پاسدار آمدند زنی جلوی آنها را گرفت گفت "آقا او مدیم پول بدیم چیکار کنیم" پاسدار مزدور در حالی که میرفت گفت "وله بزن آها رکن و مردم زیر لب چند فحش نشان کردند.

بلندگوی زندان نیز هر وقت یکبار نمره میزند "کسانی که جلوی دریا رکنیک جمع شده اند بیرونند تو اولاب زداشت میشوند و... کسانی که شمارده اند بندما نندو - کسانی که کنار رند بیرونند و لادستگیر می شوند در جواب اعتراضات خانواده های نیز پاسداران مزدور مدام میگویند "اگر بیشتر شلوغ کنید ملاقات را میندا زیم عقبر در نهایت نیز قسمتی از گزارش تکان - دهنده یکی از رفقا را میاوریم رفیق - مینویسد در ایستگاه توبیوس حوالی میدان آزادی توبیوسی رسید، زنی حدود ۴۰ ساله پیدا شده که نظر همه را بسوی خود جلب کرد. ایکاش میشد حالت این زن را توصیف کرد، با صورتی اشک آلود و شیون وزاری سرها ده بود تا له و نفرین بقیه در صفحه ۴

زندانی سیاسی آزاد باید گردد، شکنجه و اختناق نابود باید گردد

جهت آزادی

زندانیان سیاسی و...

بفیه از صفحه ۳
میکرد. بعد از آنکه جویای واقعه شدیم گفت که تنها فرزندش را دستگیر کرده اند و او از شیراز به تهران آمده تا پسرش را پیدا کند. در جلوی زندان او بین پاسداران وی را مورد ضرب و شتم قرار میدهند لیکن او مصمم تر همچنان به دیده ارفرززندش - اصرار میکنند... با رسیدن غروب مجدداً از طرف پاسداران مورد تهدید قرار می گیرد که محل را ترک کند ولی او خود را روی زمین انداخته و همانجا میماند. پاسداران تا مدتی دست از سر او برمی دارند. اما پس از آن این جنایتکاران بیشتر فاین ما در زندان را مورد تجاوز قرار میدهند و سپس صبح زود او را بزور با ما شین روانه شهر فیکند. پس از شرح - ما جراحتم و نفرتی عظیم همه حاضرین را در بر گرفته بود... گزارشات متعدد دیگری را که شرح ریختن آب جوش متفرق کردن با شیلنگ پرفشار و همچنین حمله او با ش به خانواده ها و دریدن شکم زن حامله بوده در شماره ی پیشین کار آورده ایم اینها تنها گوشه های کوچکی از آنجری - است که بر خانواده های مبارز ایرانی - فرزندان خلق میگردد.

هم اکنون شعرا را آزادی زندانیان سیاسی یکی از شعارهای اساسی است که بهمانگر خواسته های آزادیخواهانسه و دمکراتیک توده های وسیع خلق ما است. شعار ریاست که بر اساس سابقه ذهنی توده ها نسبت به آن وسایقه مبارزاتسی عظیمی که در پی آن نهفته است، زمینه فراوانی برای ایجاد تشکل توده ها و گرداوردن وسیعترین اقشار را بر حوال خود را میباید. شعار ریاست که در شرایط کنونی با بدوسیما "تبلیغ گردد و بر حوال آن حرکات توده ای سازماندهی شود. پیشبرد شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" به شیوه های گوناگون میسر است که به چند وجه آن میجو دازیم.

با بداین شعار بر پایه میان توده ها ترد. ضرورت تحقق ارتباط تنگاتنگ این اقشار توضیح داد. ارتباط تنگاتنگ این شعار را با دیگر خواسته های توده ها بیان کرد. با بدیه آن گفت که زندانی سیاسی کیست؟ چرا در زندان است؟ و آزادیش برای پیشبرد انقلاب چه تا ثیری دارد. اینک در توده ها این زمینه بسیار آماده است و تنها با بداین درک را تعمیق بخشید. آنگاه است که این خواسته به خواسته با ل فعل توده ها بدل میگردد. آنگاه است که میتوان آنرا در خواسته های کارگران اعتصابی، کارمندان - معترض و توده های انقلابی گنجا نید. با بداین شعار بر هر دیوار در هر کارخانه محله و روستا، در هر اتوبوس و تلفن و در هر کجا نوشته شود و تبلیغ گردد. رفقای خارجی ز کشور در این رابطه نقش مهمی بردوش دارند. با بد وضعیت

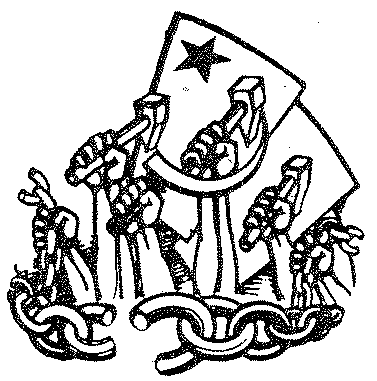
حاکم بر زندانها، تعداد زندانیان، شیوه دستگیریها، اعداها، شکنجه ها، ترورها، و وضع بدینا دگاها را به وسیعترین صورت در نزد توده های مردم سراسر جهان و مجامع بین المللی افشاء سازید. با بداین شکل وسیع تظاهرات، تحصنها و شغالهای - اعتراضی را جهت رسانیدن صدای زندانیان سیاسی به تمامی جهان بکار گیرید. این شیوه ها با بدیدقت بکار برده شود. مثلاً "تظاهرات و راهپیماینها، تحصنها با زمان یافته در جلوی مجامع بین المللی یا خواسته های مشخص و ملموس از جمله - محکوم کردن رژیم فاشیستی جمهوری - اسلامی در مجامع بین المللی، با بدیداز زندانها، جلوگیری از شکنجه و اعداها... و با سازمان دادن یک اعتصاب - غذا تا تحقق با بدیدهیشتی متشکل از افراد و نیروهای مترقی، دمکرات و انقلابی از زندانیان ایران و بررسی کامل مبارک و اسناد ارائه شده از شکنجه ها و رسیدگی به وضع اعداها... همه و همه روشهایی است که با بدیدسازمان داده شود.

از سوی دیگر با بدید تمامی سازمانهای آزادیبخش، نیروهای مترقی و انقلابی و کشورهای مترقی وسیع "تماس گرفت". جنایات رژیم را برایشان افشاء کردید و ارائه مدارک و اسناد ما هیبت ضد خلقی آن را به نمایش نهاد. و خواهان پشتیبانی آنان از جنبش رها نشی بخش خلقهای - ایران شد. با بدید حرکات اعتراضی حد اکثر نیرو و توان را بکار گرفت و تا حد ممکن با سایر نیروها، سازمانها، جنبش ها و افراد مترقی و انقلابی اتحاد - عمل نمود. با بدیچهره گریه رژیم - دیکتاتوری جمهوری اسلامی را در تمامی ابعا دش به نمایش نهاد.

در عین حال حرکت را با بدید با ل فعل - ترین نیروها آغاز نمود و گسترش داد. اینک خانواده های زندانیان سیاسی و خانواده های شهدای خلق با ل فعل - ترین نیروها جهت سازمان دادن حرکتی وسیع و توده ای در جهت تحقق شعار زندانیان سیاسی آزاد باید گردد به شما میروند. با بداینها را متشکل نمود. با بدید ارتباطات ما بین آنها را هر چه وسیعتر کرد. با بدی سعی در گسترش آشنایی ها و تماسها و همچنین افزایش امکان ارتباط گیریها - ایشان نمود. با بدید حرکات خانواده ها را نظم بخشید. روزهای معین، ساعات معین، برنامهمعین، با بدیوجاه افشاگرانه را در حرکات خانواده ها غالب کرد. با بدی سعی در گسترش ارتباطات را در محله های پر جمعیت تر شکل داد و خانواده ها را در جمع توده ها به افشاکگری و ادانش (هر چند خود پیشا پیش این عمل را انجام میدهند) گسترده گی حرکت اهمیت بسیار دیدارد. با بدی وسیعترین تعداد افراد ممکن را به حرکت واداشت. این عمل نه تنها با مشکل کردن خانواده های هر چه بیشتر بلکه با گردآوری نیروی بیشتر از هر خانواده میسر است. میتوان حرکات - وسیع را به روزهای خاصی (ونه الزاماً) ثابت (اختصاصی) داد تا وسیعترین نیروها با توجه به کار و تحصیل خود بتوانند در آن شرکت کنند.

با بدید ارتباطی تنگاتنگ را بین خانواده های زندانیان سیاسی و خانواده های شهدای خلق برقرار ساخت و حتی الامکان حرکات مشترک را بین آنها سازمان داد. با بدید حرکات را به درون - شهر و محله های شلوغ کشانید. شکل گیری تحصنها و حرکات اعتراضی چون راهپیمای خانواده های زندانیان سیاسی و شهدا (که مسلماً "در صورت شکل گیری میباید در شلوغ ترین مراکز تجمع توده ها باشد) تنها زمانی میسر است که تشکلها با اولیه و به میدان کشانیدن وسیعترین نیروها شکل گرفته با شد در غیر این صورت موفقیتی کسب نخواهد کرد.

بگذا رژیم آنچنان جوانان ما را به خون کشد که روی چنگیز و تیمور را سفید کند، بگذا رکشترها را خونین برآندازد و سیا هچالهای شاهانه را از میان بریزد، لبریز سازد. هر مایه ری که شهید میگردد - خانواده ای به مایه ری به بر میخیزد در خون که بدست دژخیمان رژیم بر زمین میریزد جوپیا ریاست که سیل بیسان کن توده ها را بر قدرت ترخواهد کرد و خاکستر شهید خلق قسمتی دیگر از دره ای عظیم را که بین سرما به داری و کمونیسیم قرار دارد پرخواهد کرد. بگذا رژیم هزارها را دستگیر کند، بگذا در سلولهای انفرادی منفرد، در اتاق های تنگ و نموره انفسر و در اوین ۷۰۰۰ نفر را نگهدارد. بگذا - استاد دیوم، اصطبل، سوز و هر کجا دیگری زندان گردد، رژیم با هر زندانی سیاسی مشتی دیگر از خاک گور خود را بیرون می ریزد، با هر زندانی سیاسی گامی دیگر به جویه ا در نزدیک میشود. اینبا رنیز انقلاب خلق به پیش میرود، می توفد، - ویران میکند، دیوارهای زندانها را در هم می شکند و جوپیا رزندانان انقلابی را به رودخانه پر خروش انقلاب می پیوندد اما اینبا را انقلاب توده ها و در پیشا پیش آن کارگران قهرمان ایران آنچنان زندانها را در هم خواهد کوفت که تنها بر ویرانه هایش بتوان کارخانه، مدرسه و بیمارستان بنا کرد. به امید آرزوی



پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



★ زنده باد انقلاب پرو (بخش دوم) ★

در گذشته گسترش می یافت
 در او خرداد ۱۹۵۰، روستاهای پرو
 شاه صدها مورد مصادره زمین از سوی -
 دهقانان شهید شد. رهبری چنین
 مبارزاتی را "کومونروها" که از اعضای
 اجتماعات بومی بودند، در دست داشتند
 در اطراف ایالات "پاسکو" و "خونین"
 "ها سیندا های" بسیاری توسط کومونرو
 - ها مصادره شد. در جوار این ایالات،
 ایالت دیگری با نام "کورکو" برای -
 نخستین بار سازمانیابی توده های
 دهقانی را تجربه میکرد. در میان دره -
 های "کنوسون"، پیشروان جنبش
 دهقانی به رهبری "هوگوبلانکو" سازمان
 - دهی توده های کلون را آغاز کردند.
 کلونها، دهقانانی بودند که بر روی -
 ها سیندا ها کار میکردند و از ای این
 کار قطعه زمین کوچکی را برای کشت در
 اختیار داشتند. مبارزات دهقانان
 ایالت "کورکو" در گسترش خود ایالات
 دیگر را نیز در بر گرفت. نخستین
 اتحادیه های دهقانی که در ره کنوسون
 برپا شده بود، میرفت تا به اتحادیه
 سراسری دهقانان پرو تبدیل شود. به
 دنبال پرچم گسترده ای که روی آن شعار
 (با مرگ یا زمین) -
 نوشته شده بود، هزاران هزار دهقان -
 پرویی برای افتاده بودند تا زمینها
 را که پیش از فتح پرو بدست اسپانیاییها
 به اینان تعلق داشت و اینک در کف
 مالکان بزرگ و شرکت های زراعی بود،
 تصرف کنند. ایشان پس از اشغال هر
 قطعه زمین، از دولت مرکزی بلافاصله
 تقاضای به رسمیت شناختن مالکیتشان
 و صدور سند مالکیت میکردند. الیکارشی
 سنتی پرو بخشم آمده بود و مالکیت زمین
 را همچنان برای خود مقدس میشمارد. و
 بدینگونه سالهای ۶۳-۱۹۶۱ شاهدیک
 سلسله برآمدهای دهقانی بود که این
 جا و آن جا گهگاه حتی بگونه شورش دهقانی
 نیز متجلی میشد. با سخا الیکارشی سنتی
 به این برآمدهای توده ای برای مصادره
 زمین گلوله بود و پس. مبارزان مالکان
 بزرگ با تشکیل باندهای سیاه سرکوب، به
 نخستین گلوله ها را شلیک میکردند. به
 علاوه این ارتش پرو بود که به آنها باز
 گرداندن امنیت به کشور، تعهد قلع و
 قمع کامل یک برآمد توده ای را بر دوش
 میگذراند.

این سالها، سالهای بود که در
 سراسر آمریکا لاتین، پس از پیروزی -
 انقلاب کوبا، و روند تکوینی که این
 انقلاب داشت، یک رشته دگرگونیهای
 در میان گروه بندیهای سیاسی سنتی
 کشورهای این قاره پدید آمد. پرو نیز
 نمی توانست از این قاعده مستثنی باشد.
 انفعال پس از انفعال تمام میشد
 سازمان های سیاسی پرو را در می

تنگریست. او کم کم که به امیدا میریالیم
 تبدیل شده بود. اما حزب "ها یا دالاتور"
 یعنی "A.P.R.A." که بیشترین پشتیبانان
 خود را در میان کارگران سواحل شمالی
 کشوریا فته بود، هنوز هم بیشترین تلاش
 خود را در پنهان نگاه داشتن مواضع
 "نویس" خود از توده های بکار میبرد و هم
 چنان در شیپور تبلیغاتی خویش میدمید
 که "آپریسم همان آپریسم است و
 ها یا دالاتور همان هایای دوست
 داشتی!"
 دگرگونیهای که در سواختسار
 اقتصاد پرو، پس از جنگ دوم جهانی به
 وجود آمد و بیشتر به آنها اشاره شد، در -
 او خرداد پنجاه و هفت رفته در قلمسرو
 سیاست نیز با زتاب می یافتند. اولاً
 افول اهمیت اقتصادی بخش کشاورزی
 ما دراتی که صوما "شمال کشور در تولید
 محصولات آن دست داشت، منجر به کاهش
 اهمیت سیاسی این منطقه در حیات -
 اجتماعی پرو شد. ثانیاً "جریان بی وقته
 سریع مهاجرت از روستا به شهرهای بزرگ
 بویژه به لیما که در این زمان رونند،
 صنعتی شدن شتابان را طی میکردند،
 موجب تغییراتی در ترکیب طبقات
 اجتماعی شد. مهاجرین جدید بنیال -
 وسیله ای "دیگر میگفتند"، "وسیلای"
 که بتوان آنرا جایگزین آپرا ()
 و "آپریسم" کرد که تجربه چند دهه، بسی
 پرنسیپی و بی لیاقتی خود را در پاشخ
 گوشتی به خواست های تاریخی زمینکشان
 نمایانده بود. رفرمیسم بورژوازی در
 سال ۱۹۵۶، مناد ویرا جدید شد.
 "حزب کنش مردمی" (A.P.)، بمنظور
 حزبی بورژوا - رفرمیست با رهبری
 "فرنا ندوبلوندت ری" این مهاجرین
 تا زه از روستا کنده شده را به جانب خود
 جلب کرد در این حزب دگرگنده از داد و
 فریادهای تهنوع آور "ها یا ی دوست داشتی
 خبری بدون تهنه زبرنامه عمل کارگری که
 این روستا نشینان بنیگاه تهنه با شهرت تولید
 بزرگ را بهر اسانند. در این حزب گویسا
 همه برادر و اردرپی هر کردن جنبه های شان
 بودند و این را به صراحت میگفتند. و
 درست بخاطر داشتن چنین مراخت بهیانی
 نیز از حمایت کلیسای کاتولیک برخوردار
 دار شدند. بهر رو حزب "فرنا ندوبلوندت ری"
 تری "با داشتن چنین پشتیبانانی از
 میان کارگران سازمان نیافته، بخش
 - های میانی شهرها و روستا ها، کلیسای
 کاتولیک و جناحی از بورژوازی صنعتی
 که از سلطه الیکارشی سنتی ریده بود،
 توانست در سال ۱۹۶۲ در انتخابات -
 ریاست جمهوری "حزب توده های انقلابی
 آمریکا" (A.P.R.A.) را شکست دهد و بر مسند
 قدرت دست نیابد. اما در سوی دیگر، فعل
 انفعالاتی دیگر در حال شکل گیری بود.
 جنبش دهقانی تحت تاثیر ادیکا لیسم
 مردم فراینده "جنبش کارگری در شهرها

در نخستین بخش این نوشته، کوشش
 شد تا با نگاهی سرفعل و انفعالات مبارزه
 طبقاتی از نیمه دوم سده نوزدهم به این
 سو، به بررسی ریشه های رادیکالیسم
 موجود در جنبش کارگری پرو بپردازیم.
 همچنین به چگونگی شکل گیری و رشد دو
 جریان بزرگ اجتماعی در تاریخ معاصر
 پرو، یعنی سوسیالیسم - علمی و پوپولیسم
 آپراشی (حزب توده های انقلابی آمریکا
 "APRA") نیز اشاره کردیم. دوره تاریخی
 بخش اول این نوشته، حدوداً "تاسالهای
 دهه ۱۹۲۰، یعنی مقطع زمانی که روند
 صنعتی شدن جامعه پرو، رشدی شتابان
 بخود گرفته بود، کشیده شد و اینک در نیمه
 بخش با بررسی رشد اتحادیه گراشی -
 جنبش طبقه کارگر، شناخت ریشه های
 رادیکالیسم موجود در جنبش کارگری پرو
 را ادامه میدهم.

اتحادیه گراشی در جنبش طبقه کارگر
 پرو، با بیای گسترش صنعتی شدن کشور
 اوچ میگرفت. در سال ۱۹۴۴ برای نخستین
 بار راج چهار ده سال، پرو لئاریا پرو
 توانست با رادیکاریا زمان صنعتی خود را با
 نام کنفدراسیون کارگران پرو "C.T.P."
 برپا دارد. تشکیل دهندگان این سازمان
 ملی کارگری، یعنی "حزب کمونیست پرو"
 و "حزب توده های انقلابی آمریکا" -
 (APRA) بر آن بودند که خلا مملوس در
 جنبش کارگری پرو را که همانا فقدان یک
 سازمان سراسری کارگری بود، بگونه ای
 پرکنند و بیارشی "کنفدراسیون کارگران
 پرو" (C.T.P.) میرفت تا جای کنفدراسیون
 عمومی کارگران پرو (C.G.T.P.) را
 که در سال ۱۹۲۰ غیر قانونی اعلام شده بود،
 پر کند. ما خیلی زود این تلاش تا کسام
 ماند، چرا که حزب توده های انقلابی آمریکا
 (A.P.R.A.) با اعمال کنترل فاشیه خود
 بر این سازمان، از آن بمنظور به ابزاری
 جهت زیر فشار قرار دادن بخش های پیشرو
 جنبش طبقه کارگر پرو استفاده کرد. و
 بدینگونه کنفدراسیون کارگران پرو
 (C.T.P.) رفته رفته به سازمانی زرد در
 جنبش کارگری تبدیل شد و دیری نماند
 که بمنظور بخش پرویی سازمان ارتجاعی
 "انستیتیوی آمریکا" برای گسترش -
 نیروی کار آزاد در میان توده ها شناخته
 شد.

اما سقوط "کنفدراسیون کارگران
 پرو" به این ارتجاعی راه ای، نمی توانست
 چیزی جز با زتاب روند انحطاط امپریالیسم
 باشد. دیگر "فلنیه گوئیهای" ها یا دالاتور
 رخت بومی بست، شعار پرو لئاریا پرو
 با تکیه بر خود قیام کن "جایش را به
 بیانی آرام داده بود: "امپریالیسم برای
 توسعه آمریکا ولاتین ضروری است و تنها"
 مبارزه ما مبارزه با کمونیسم است."
 امپریالیسم آمریکا نیز دیگر سینه
 "ها یا دالاتور" بمنظور به "مزدور شوروی"

مستحکم باد پیوند جنبش طبقه کارگر و جنبشهای رهایبخش



زنده باد انقلاب پرو

بقیه از صفحه ۴

رفرمیسم سنتی در احزاب سنتی رنگ می
 باخت و یوپولیسما پرائی بی پرویسه
 گوشه ای میخیزد. انشعاب، نخست حزب
 توده های انقلابی امریکا " (A.P.R.A.)
 را فرا گرفت "آپرا ریلده" (APRARILDE)
 محصول این انشعاب بود که با هدف منزه
 کردن خود از سیاست محافظه کارانه
 حاکم بر حزب توده های انقلابی امریکا
 (A.P.R.A.) پدید آمد. اینان با یکساز
 چندین گروه معتقد به تئوری کانون -
 شورشی متحد شدند و حاصل آن سازمانی
 بود که نام "جنبش چپ انقلابی پرو"
 (M.I.R.) برخوردار شد. دیدگاه این جنبش چپ
 انقلابی پرو " (M.I.R.) بیان نگردوره -
 جدیدی در راه تشکیل حزب انقلاب سی
 پرو لیا ریاست. این دوره، با تجربه
 انقلابی "میرو" تحت رهبری "لوتیستس
 اوسدا" آغاز گشت و دستاوردهای مهم آن
 گشت از دهها سال رفرمیسم و جهت گیری
 مبارزه برای تسخیر قدرت دولتی بمثابه
 حلقه اصلی گسترش و تکامل تئوری -
 انقلابی و ارائه راه حل انقلابی برای
 حصول وحدت نیروهای چپ و همبستگی و
 حمایت از وحدت تئوری و عمل بود.
 در سال ۱۹۶۵ چهار جبهه جنگ چریکی
 در ایالت کوزکو برپا شد. گسترش مبارزه
 مسلحانه از دهه های "کنواسیون" چنان
 سریع جریان می یافت، که خیلی زود آوازه
 آن تا لیمای دور دست نیز گشوده شد.
 برپا شدی چنین جبهه های از نیبرد
 مسلحانه، خیلی زود به قطعی شدن نیرو
 های سیاسی سنتی کمک کرد. "حزب
 کمونیست پرو" تا برافراشتن پرچم
 همزیستی مسالمت آمیز در مقیاس ملی
 خود را از آنچه کدر "پوزکو" میگذاشت
 بیگانه نخواهد. "آپریسم" سراسیمه در کنار
 نظامیان و هواداران اودریا "دیکتاتور
 پیشین قرار گرفت. چرا که حمایت گسترده
 دهقانان از برنامه "جنبش چپ انقلابی
 پرو" () مترادف بود با روی بر
 گرداندن اینان از یوپولیسما پرائی
 که هر دم در برابر بر سر تا به عمل چپ انقلابی
 برای پاسخگوئی به خواسته های مشخص
 توده های یکشود هفتای، رنگ میباخت.
 امپریالیسم امریکا با کسب داشتن
 صدها مشاور و هدشورش به پرو هراس خود
 را از برپا شدی کوباشی دوم به عینه نشان
 داد. و شرکت بین المللی نفت که بخش
 پرویی شرکت ساکسون (Saxxon) بود،
 با تهیه بیم تا پالیم قرار دادن آن در
 اختیار نظامیان برای بمباران مناطق
 کوهستانی که چریکهای "میر" در آن
 بسر میبردند، رسالت سرمایه را بدوش
 کشید.
 اما اینها بخودی خود تنها دلایل
 شکست جنبش مسلحانه که میرفت تا در
 گسترش خود، سراسر کشور را در نوردد، نبود
 ریشه ای از ضعف های سیاسی - تشکیلاتی
 و برنامه های فقدان چشم اندازی روشن
 از فعل انفعالات مبارزه طبقاتی را می

توان بیثنا به سنگ پایه علل شکست جنبش
 بحساب آورد. نیروهای مسلح "میسر"
 در برابر تهاجم مرکنا، مزدوران سرمایه،
 مجبور به عقب نشینی از دره "کنواسیون"
 به اطراف "فراپلازا" و به دامنه های شرقی
 کوههای "آند" شدند.
 این شکست و نیز پیروزی که بدین
 ترتیب الیگارشی سنتی پرورد سرکوب
 جنبش دهقانی بدست آورد، نقطه عطفی
 در تاریخ معاصر پرو محسوب میشود. هر
 چند که دیدن چنین نقطه عطفی در آن -
 مقطع شاید مشکل بنظر میرسد، اما بخش
 های مختلف جامعه پرو با جمع بندیهای
 متفاوتی که از این رویداد را نشانه کردند
 و نیز تلاشی که در جهت دگرگونی ساختاری
 - شان برای صیانت منافع طبقاتی
 خویش بکار بردند، مبین مرحله جدیدی
 از مبارزه طبقاتی بود.
 برای الیگارشی زمیندار، نوشته
 های روی دیوار که مشخصاً "دگرگونی ای
 را در نظام تولیدکننده و رزی طلب میکرد،
 یادآور فراخوانی بود که زمانی از سوی
 سیاستمدار برزیلی اعلام شده بود "پیش
 از آنکه مردم انقلاب کنند، ما خود باید
 انقلاب کنیم". اصلاحات ارضی شاید کمتر
 از آنچه مالکان میپنداشتند، برای شان
 خطر در برداشت. امکانات سوده سی
 سرمایه گذاری در صنعت رفته رفته مطرح
 میشد. برخی از مالکان ارضی، زمین -
 هایشان را به اجاره مستاجرین گذاشتند
 و برخی دیگر با قطعه قطعه کردن زمین و
 فروش آن، به استقبال ترک روستا شافتند.
 برای نظامیان رویداد ۱۹۶۵، -
 ضرورت برداشتن هر چه بیشتر و هر چه
 مستقیم تر به مسائل سیاسی جامعه را -
 مطرح کرد. اما برای جنبش چپ انقلابی
 شکست ۱۹۶۵، بمنزله در هم ریختن پندار -
 های خوش باورانه ای بود که بر اساس
 آن صرف برپا شدی جبهه نبرد مسلحانه
 بدون برداشتن به ارتدوین تئوری
 (۲ - ل) انقلاب بدون پاسخگوئی به
 بنیادین تئوریک و استراتژیک جنبش
 گویا میتوانست ضامنی برای پیروزی -
 انقلاب باشد. عمل گراشی رنگ باخت
 و توجهی جدی به نقش طبقه کارگر و حزب
 پیش فرا و نش در مبارزه طبقاتی برای
 انجام انقلاب پرولتری مطرح شد. جنبش
 انقلابی دانست که عمل گراشی ناب -
 پاسخگویی لنینی به رفرمیسم پیوسته، جنبش
 طبقه کارگر نیست و هم از این رو گرایش
 همه جانبه در جهت مبارزه ایدئولوژیک
 اصولی در جنبش کمونیستی پرورش گرفت
 پیروزی "فرناندو بلوندی تری" در
 انتخابات سال ۱۹۶۲ "ها یا دالاتوره"
 کامدیگری بود در راستای فریاد شنی
 یوپولیسما پرو. بورژوازی دیگر روبرو با
 عمل میکرد. این بار "ها یا دالاتوره" در
 مبارزه با "فرناندو بلوندی تری" با
 دشمن دیرین یعنی ژنرال "مانوئل -
 اودریا" و برخی زمالکان بزرگ ارضی
 نظیر "هدرویل تروان" ائتلاف کرد. این
 ائتلاف عملاً تمامی سیاستهای بورژوازی
 رفرمیست به رهبری "بلوندی تری" را فلج
 کرد.
 از سوی دیگر بریدن مردم فراینده

پایه های کارگری "حزب توده های انقلابی
 امریکا" لاتین، از این حزب روز به روز
 چشمگیرتر میشد. دلیل عمده آن را باید
 در حمایت همه جانبه "آپرا" از
 کنفدراسیون کارگری پرو " (C.T.P.) که
 چیزی در حد ایزاریومی انستیتوی امریکا
 - می برای گسترش نیروی کار آزاد
 بود، جستجو کرد. کنفدراسیون کارگران
 پرورد طول سالهای بحران اقتصادی که
 آنها بنا به سرنگونی رژیم بلوندی در سال
 ۱۹۶۸ منتهی شد، عملاً از هرگونه مبارزه
 کارگران برای سود بیشتر و شرایط
 انسانی تر مخالفت میکرد. در اواسط
 دهه ۱۹۶۰ بخشهایی از جنبش کارگری به
 مخالفت با همونی آپریسم در چندین
 فراسیون کارگری قیام کردند. چشمگیری
 - ترین اعتراضات در جریان اعتصابی
 رخداد که در سال ۱۹۶۴ از سوی فد راسیون
 کارگران فلزکار فرا خوانده شده بود. و
 به انشعاب در کنفدراسیون کارگران پیوست
 آنجا مید، اکثریت جدا شده از (C.T.P.)
 واقلمیت هوادار آپریسم ما نده در (C.T.P.)
 هر روز بیشتر از پیش از نقش کنفدراسیون
 کارگران پرورد رنجایش کارگر که سینه میشد
 و بر اهمیت کنفدراسیون عمومی کارگران
 پرو (C.G.T.P.) افزود. در ژوئیه ۱۹۶۸،
 (C.C.T.P.) که بنیان گذاران "ما ریانه کی"
 بود با برپا شدی کنگره ای که منتخب از
 ۱۴۰۰۰۰ کارگر پرویی بود، همبستگی
 تاریخی خود را با سنتی که سی سال از
 عمرش گذشته بود، آشکار کرد. گسترش
 سواقع سریع کنفدراسیون عمومی کارگران
 پرو و نقشی که در پهنه مبارزات روزمره
 کارگری بازی میکند، آنچنان بود که
 دیگر حتی "حزب کمونیست پرو" را نیز وادار
 نمود تا دست از حمایت کنفدراسیون
 کارگران پرو (C.T.P.) بردارد. اما

بامبارزه متحد خود از ...

ویکیا رجه به محکوم کردن این سیاستها
 ارتجاعی رژیم مبارزه علیه آن برخاسته
 در این رابطه طبقه سگین به دوش هم
 نیروهای انقلابی، آگاه و مترقی قرار
 دارد. باید این سیاستهای رژیم را بطور
 وسیع افشاء کرد، به سازماندهی اعتراض
 علیه این سیاستها و یکپارچه کردن آن
 اقدام فوری عمل آورد و برای بازگرداندن
 تصفیه شدگان به سرکارها نشان مبارز
 وسیعی را آغاز کرد. تنها با مبارزه
 یا رجه و متحدانست که میتوان با ای
 سیاستها به مقابله پرداخت. خواه
 سواقف با کمازی، انقوا متحدان گزینش
 کلیه محدودیتهای شغلی، خواست آزاد
 عقیده در مدرسه، بازگشت تصفیه شدگان
 آزادی دستگیر شدگان و... در زمره
 ابتدائی ترین درخواستها میست که
 میتوان وسیع ترین بخش نیروها را
 مدارس حول آنها منسجم کرد و یک
 پیروزمندانرا علیه سیاستهای رژیم
 حاکم در مدارس رهبری نمود. تنها اقدام
 متحد و مشکل معلمین و محملین فساد
 است. سدی استوار در برابر سیاستها
 ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی در مدارس

زنده باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا

بامبارزه متحد خود از اخراج

و تصفیه وسیع معلمان

جلوگیری کنیم

بقیه از صفحه ۱

تصفیه گسترده این دانش آموزان آغاز خواهد شد. طبق لیست قرار است تعدادی دستگیر و زندانی و احیاناً اعدام شوند، و تعدادی نیز از مدرسه اخراج میشوند و مدارس دیگر نیز حق ثبت نام آنها را نخواهد داد. یعنی این فرزندان مبارز خلق از تحصیل محروم خواهند شد و از دست آرنجیها گرفتار خواهند شد. مانند مسه ثبت نام نخواهد شد تا کاملاً تحت نظری باشند که مبادا دست از زبانه بکشند و خدا را بگریه کلامی علیه رژیم جمهوری اسلامی و امام امت بر زبان برانند و با غی و ملحد شود و حکام شرع مجبور شوند آنان را دستگیر کرده و در دادگاه های شرع محکوم نمایند.

عین همین مسئله در مورد معلمان و دبیران نیز صورت گرفته است. منتها با این تفاوت که اگر در مورد دانش آموزان لیست شامل دانش آموزانی است که سابقه فعالیت داشته و یا مظنون به فعالیت هستند، در مورد معلمان و دبیران به این هم بسنده نشده است، یعنی نه تنها معلمان و دبیران مبارز مظنون به فعالیت شامل پاکسازی میباشند بلکه علاوه بر آن کلیه کسانی که با معیارهای "مکتبی" جمهوری جورد رنیا بند مشمول پاکسازی میشوند و به همین منظور از بسیاری از معلمان و دبیران امتحان گزینش که شامل یک امتحان کتبی و مصاحبه شفاهی است بعمل میآید تا مطمئن شوند که آنها واقعاً "مکتبی" و وفادار به جمهوری اسلامی میباشند. بررسی سئوالا امتحان کتبی و مصاحبه شفاهی نشان میدهد که فقط کسانی می توانند به این سئوالا پاسخ دهند و قبول شوند که نه تنها متدین و آگاه به مسائل دینی باشند بلکه طرفدار دوازده تشریح حزب جمهوری اسلامی و حزب الهی باشند. مثلاً در کنار سئوالا از قبیل تعداد رکعت های نماز شب، خواندن دعای کمیل، بیطلات نماز روز و ... سئوالا نظیر آن به ولایت فقیه در قرآن، شناخت از نظرها اسلام و مطهری، علل انقلاب اسلامی، تعریف ایدئولوژی، آیت الله های مورد اعتماد، محل شروع تشیع جنازه مطهری، بهشتی، رجا شو ... نخستین کسی که پس از انقلاب به لیبی سفر کرد و سپس از بازگشت چه گفت و غیره ... قرار دارد. مثلاً در مورد مصاحبه کننده سئوال میشود که آیا در نماز جمعه شرکت میکند، یا نه؟ و در صورت جواب منفی رد میشود و در صورت پاسخ مثبت برای حصول اعتماد دپرسیده میشود در فلان جمعه در نماز جمعه چه کسانی

حجت کردند، خطبه ها چه بوده و غیره ... و مسلماً "تنها حزب الهی های دوازده و صرفاً" افراد متدین و معمولی میتوانند به این سئوالا پاسخ مثبت داده مکتبی و حزب الهی بودن خود را اثبات کنند. البته مسئولین مکتبی امروز آموزش به این هم قناعت نمیکنند و از شخص مسی خواهد شد که چنان رفتار همکاران خود را معرفی کند تا توسط آنان در باره وی تحقیق کنند، و آدرس را نیز میگیرند تا از همسایه های محل سکونتش در باره اش تجسس کنند. اما به همین اندازه نیز اکتفا نمیشود. سئوالا از شخص مصاحبه کننده میشود که او را وادار به پاسخ سئوالا و اثبات وفاداریش به حکومت نمایند. از شخص مصاحبه کننده خواهد سئوالا شده که پنج نفر از هواداران یا اعضای سازمان مجاهدین خلق یا سایر گروههای سیاسی را در بین آشنا یان و فامیل خود معرفی کند. و کسی نیکه نتواند با پاسخهای قانع کننده مسئولین امروز را رضی نماید فاقد صلاحیت شناخته شده و با پاکسازی می شوند.

هم تعداد زیادی از معلمان و دبیران بدین طریق از کار ربیکا رده اند بسیاری از تصفیه شدگان دارای سابقه تدریس چندین ساله بوده و فاقد هرگونه سابقه فعالیت علیه رژیم جمهوری اسلامی میباشند و فقط بدلیل اینکه حزب الهی دوازده نبوده اند، پاکسازی شده اند و در این شرایط سخت اقتصادی، بیگاری، گرانی، و ... با داشتن چندین فرزند و تکفل خانواده محتاجان شب خود هستند و تمامی کوششها و مراجعات شان به آموزش و پرورش برای بازگشت بکار نتیجه مانده است و در وضعیت غیر قابل تحملی بسر میبرند.

علاوه بر همه اینها کوچکترین اعتراضی در مدرسه با اخراج یا سخا داده میشود. در هفته اخیر معلمان و دبیرانی که در مدارس دوسره از تغییر هفتگی برنامه کارشان ناراضی بودند تهدید به اخراج شده اند و وادار به آموزش و پرورش اعلام کرده که هر کسی که این شرایط را قبول نکند اخراج خواهد شد. و با این ترتیب ابتدا شی ترین خواستهای صنفی نیز با اخراج و زندان پاسخ داده میشود، و تکلیف کسانیکه به مبارزه صنفی و یا سیاسی دست بزنند بخودی خود روشن است.

این واقعیتی است انکارنا پذیر که معلمان و دبیران زحمتکش ایران از آگاهترین بخشهای جامعه میباشند، آنها در کارها و فعالیت خستگی ناپذیر خود حقوق بسیار کمی دریافت میکنند که به زحمت زندگی بخور و نمیر آنان را تامین میکند. معلمان و دبیران ایران دارای سئوالا ارزنده مبارزه علیه رژیمهای ارتجاعی در ایران هستند، مبارزات خانگیها، ضدبهرنگیها، بهروزدهقانیها، گرجی بیانیها، و ... و صدها هزارها معلم مبارز میهن ما هرگز از خاطر نرفته های زحمتکش میهن ما محو نخواهد شد و اقدامات ارتجاعی ضد انسانی حکومت جمهوری اسلامی نیز نخواهد توانست جلوی مبارزات انسان

را سد نما بد، و همین واقعیت است که رژیم را وادار به اقدامات لحظی مکتبی و دیوانه و اراغلیه این قشر زحمتکش و آگاه میکند.

حکومت فاقد با پگاه در بین معلمان و دبیران مبارز و حزب الهی ها اقلیت بسیار محدودی را در بین آنان تشکیل میدهد. حکومت در این مسئله خوبسی آگاهی دارد که این نیروها آگاهانه وظیفه تعلیم و تربیت قریب به نه میلیون دانش آموز را بعهده دارد و خطر عظیمی برای وی بشمار میآید. نقش معلمان و دبیران و دانش آموزان کشور در مبارزه برای سرنگونی رژیم دیکتاتور شاهبر همگان معلوم و آشکار است. رژیم کنونی نیز که مدارس را یکی از کانونهای اصلی مبارزه میدانند، میگردند تا با برقراری جو خفقان و اختناق اخراج معلمان "فیر مکتبی" جلوی گسترش مبارزه را سد نماید. و بقول خودش حاکمیت حزب الله در مدارس برقرار کند. البته اگر این کوششهای ارتجاعی خود موفق نگردد که چنین نیز خواهد شد، حتی از تعطیل کامل مدارس نیز خودداری نخواهد کرد. -

همانگونه که قریب یکسال و نیم در نگاهها را تعطیل نموده، مدارس را نیز بستن ممکنست تعطیل نماید. اقداماتی که رژیم در مدارس به آن متوسل شده، نه تنها در رژیم گذشته بلکه در هیچ کجای دنیا نظیر آنرا مشاهده نکردیم که اینگونه با وقاحت و بیشرمی ابتدا شی ترین حقوق مردمی و انسانی به زیر پا نهاده شده و با بمال گردد. از نظر حکومت کنونی کسی نیکه حزب الهی نباشد حق حیات و زندگی هم ندارد. اینها دیگر حقوق و آزادیهای سیاسی و دمکراتیک بوده ها و معلمان و دبیران نیست که نقض میگردد، بلکه ابتدا شی ترین حقوق انسانی و صنفی است که با بمال میشود.

این اقدامات هر چند بطور موقت سکوتی را در مدارس ایجاد کرده، اما نفرت کارکنان و محصلین از رژیم را به نهایت درجه تشدید کرده است و در آینده - ای نه چندان دور تنفر و کینه عمیق آنان نسبت به این اعمال غیر انسانی در اعتراض گسترده آنان علیه رژیم متجلی خواهد گشت. هم اکنون نخستین نشانه های اعتراض، هر چند بطور فردی و ضمنی صورت میگیرد. کسی نیکه امروز در نتیجه تنگدستی و ناچاری، با چشمان گریبان به مسئولین امور مراجعه کرده و تقاضای بازگشت به کار میکنند و بدون دریافت پاسخ منطقی باز میگردند، فردا با مشت های گره کرده برخواهند گشت. اخراج و تصفیه درانتظار کلیه کسانی است که از ابتدا شی ترین حقوق صنفی خود دفاع میکنند، درانتظار کلیه کسانی است که حزب الهی نیستند. رژیم نیز با استقبال اقدامات قادر نیست دبیران، معلمان و دانش آموزان را حزب الهی کند، بلکه حکم مرگ خود را در میکند.

نبا پیدا جازه دادگاه ابتدا شی ترین حقوق صنفی و انسانی و شرافت معلمان و دبیران با بمال گردد. با دید بطور متحد

پیروزی باد مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران

بقیه در صفحه ۶

«خیرات جنگ» از کیسه توده ها

ها و با رها در مورد ایجا دانسجام و هماهنگی در ارتش - به معنی انسجام و یکپارچگی در خدمت امپریالیسم - تبلیغ کرده اند. مثلا "معین پور فرمانده نیروی هوایی در مصاحبه تلویزیونی (۱۳/۷/۶۰) چنین میگفت " این جنگ اشراوت بسیار - نیکوئی داشته است، بخصوص در نیروی هوایی، بطوریکه نیرویی که داشت کم کم مضمحل میشد به چنان انسجام و یکپارچگی رسید و با زاری شده است."

هر چند که تمامی سران رژیم از خیرات امپریالیسم پسند جنگ سخن میزنند اما اینک دیگران موجه و شوشو و نیم فروکش کرده است و از سوی دیگر اعدای و حشبان و سرکوب مبارزات توده ها بشکل غریبان و فاشیستی آن بدستی ما هیت رژیم را به عنوان عمده ترین سدر مقابل انقلاب - عیان کرده است. اینجا است که با ردیکر و طایف سنگین پرسنل انقلابی ارتش نمایان میگردد. با بدتجارب قیام را بیاد آورد و بکار بست.

اینک ارتش در شوا بطی قرار دارد که بهر رویه رود در رویی مستقیم با توده ها کشانده خواهد شد. هر چند اینک این مساله شکل گرفته است، این رود رویی میتواند اشکال گوناگون بخود بگیرد. از طرفی رژیم که اینک ارتش را بعنوان چماق خود در جنگ صیقل داده است مسلما "در شرایط بسیار بحرانی و در مقاطع و جگیری مبارزات خلق میخواهد ارتش "قهرمان و محبوب" خود را به خبا با آنها بکشد. و از طرف دیگر امپریالیسم که توسط فرماندهان مزدورو شبکه های سلطنت طلبان در ارتش رخنه دارد و قصد دارد پس از پیشبرد سرکوب و کشتار نیروهای انقلابی توسط رژیم که مسلما

خودش را نیز ضعیف خواهد کرد - ارتش را به خبا با آنها آورده و از "یکپارچگی و انسجام" ارتش بسود خود بهره برداری نماید. در این شرایط پرسنل زحمتکش ارتش نقش حساسی بعهده دارند. رده های پائین نشی ارتش عموما "از میان زحمتکش ترین اقشار جامعه اند و پیوندهای تنگاتنگ با توده ها دارند و در عین حال در سیستم فدرالی ارتش تحت شدیدترین فشارها قرار میگیرند. وظیفه تمامی نیروهای خلقی درون ارتش اعم از سرباز، درجه دار، افسر، همافرو... پیش بردن انقلاب در درون این ارگنان ستم رژیم است.

با ایدسیاستهای فدرالی رژیم و مقاصد شوم امپریالیسم در مورد ارتش را بشدت افشا نمود و ایدیه تشکیل ارتش خلقی را ترویج و تبلیغ نمود و معنای آنرا برای اقشار پائینی ارتش شفافیت، با بدد جهت ایجا دتشکل های گاملا "مخفی در ارتش به بقیه در صفحه ۱۵

ارتش ساخت این ارگان سرکوب را حفظ کند اما سطح شدیدا فته میا رزه طبقاتی با و اجازت نداد تا چنین روش مستقیم و غریبی را بخوبی بد پیش ببرد. چنانکه شاهد بودیم اعتراضات بسیاری از سوی پرسنل شکل گرفت و بهر رو ارتش به این سیاست تمکین نکرد. رژیم ارتش را در جنگ کردستان درگیر کرد و بدین طریق کوشید سیاست بازسازی - آترتداومی سریع بخشد. هر چند تبلیغات زهر آگین رژیم در مورد کردستان بر زمین توهم موجود نسبت به "بالائیها" تا حدودی موثر افتاد اما بهر رو آن موجه و نیم و تا سیونالیسم کوری که لازم بود تا جلوی هر گونه اعتراض و حرکتی در مقابل بازسازی سیستم فدرالی ارتش را سد نماید، بدین وسیله ایجا دندند، هر چند این عمل در باز سازی بسیار رفی از قسمتهای ارتش موثر بود اما جنگ عراق آن روندی بود که بدستی میتوانست ارتش را صیقل دهد و این بزرگ - ترین - و یابیکی از بزرگترین - خیرات جنگ برای رژیم بود.

با بدگفت این مساله در مورد تمامی نیروهای مسلح رژیم کم و بیش صادق است. اما در هر یک ویژگی های خود را مییابد. مثلا "دزمو رسیا" به علت درگیریهای وسیع شهری و شرکت وسیع در سرکوب توده ها این روند بشکل دیگری از جوه دیگر عمل میکند. رژیم با اتکا به جنگ ارتجاعی بسیاری از سیاستهای را که در زمان طلحه هیچ رونمیتوانست بسادگی پیش برده پیش ببرد.

سیاست تسلیحاتی و خریدهای میلیاردر دلاری از امپریالیستها را به بهانه جنگ سازمان داد و سهم کلانی از بودجه را به آن اختصاص داد. برای حتی مذاکرات و معاملات با آمریکا و دیگر امپریالیستها و حتی اسرائیل شکل گرفت و حتی در وجه علیی - اما با زهم به بهانه جنگ به پیش برده شد. از سوی دیگر سیستم اطلاعات کور کورا به باز دیگر با شدت تمام بکار گرفته شد. جنگ به باز رژیم اجازه داد هر گونه اعتراض در ارتش را سرکوب کند، هر گونه فکرو اندیشه در مورد شورا را با چماق سر بچی و شرایط جنگی بکوبد و تیمسارها و فرماندهان خاشن آریا مهی را مجددا "بکار بگیرد، کودتا چیان را آزاد کند... جنگ به رژیم اجازه داد جدائی پرسنل ارتش از سیاست یعنی ایجا داریتشی شاهانه را بکار بندد و دوباره این مساله را مطرح نماید که "ارتش جوانان دارد"

در این مورد میتوان به نظقیای خمینی مراجعه کرد و دید که چگونه به بهانه جنگ - اطلاعات کور کورا نه از فرماندهان، و عدم دخالت در مسائل سیاسی را فرمان میدهد. و میتوان سخنانیهای فلاحی مزدور را دید که چگونه سیستم آمریکائی ارتش را تبلیغ میکند. سران رژیم و فرماندهان ارتش بار

رژیم جمهوری اسلامی و خمینی جلا از همان ابتدای جنگ فویا دبر آوردند و در مورد خیرات و میراث آن سخن گفتند. هر چند از ابتدا روشن بود و با رها تکرار - کردیم که جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق برای زحمتکشان هیچگونه نفعی بجز فقر و فلاکت، بدبختی و بی خانمانی به بار نخواهد آورد اما ماینگ پرورشی منظور رژیم از خیرات جنگ معلوم گشته است.

خیرات جنگ برای توده ها، بیش از ۱۰ میلیون آواره، شهرهای ویران و خاک بکسان شده، نابودی صنایع عظیم جنوب و پالایشگاههای نفت، گرانی سرسام آور و کمبود اجناس است. خیرات جنگ برای توده ها زندگی در اردوگاههای آوارگان یعنی نبود بهداشت، مسکن و حتی نان - است. خیرات جنگ دهها هزار رگشته و مجروح و معلول است، خیرات جنگ برای خلق، کشتار جوانان و بمباران کودکان و زنان و پسر مردان است.

اما با تمکین خیرات جنگ برای سرمایه داران، زمینداران و رژیم که بدستی مستقیم و غیر مستقیم است. سودهای کلان از جمله ۱۲۰ میلیون اردو تومان، احتکار، گرانی و فروشی، سرکوب هر اعتراضی به بهانه جنگ، فشار در جهت افزایش استعمار... تماما "به بهانه جنگ، بهره برداریهای کلان از کمک های توده ها برای جنگزدگان... همه و همه خیرات جنگ برای رژیم و سرمایه داران بوده و هست.

یکی از خیرات اساسی و قابل توجه جنگ بازسازی و انسجام بخشیدن هر چه سریعتر به ارتش فدرالی و پیشبرد هر چه بیشتر آن در جهت ابقای وظایف یک ارگان سرکوب مطمئن و قوی "بوده است. آنگاه که ارگانهای سرکوبگر بورژوازی بر اثر خیزش توده ها و و جگیری مبارزه طبقاتی ضربه میخورند و از هم میپاشند با تشکیست و نا فرمانی برانان حاکم میگردند و انقلاب در صوفشان نفوذ میکند، بورژوازی جهت بازسازی و تمکیم آن اقدام میکند، یکی از بهترین شیوه های این عمل درگیری کردن ارتش و نیروهای سرکوبگر در جنگ ها است. بورژوازی به بهانه جنگ - که مسلما "بوی پیشبرد منافع مطامع خود برآه می اندازد - ارگانهای سرکوبگر خود را صیقل میدهد و از درون جنگ ارتشی منسجم و در عین حال قهرمان و "خلق" بدر میآورد و بدین طریق مقام فدرالی خود را به پیش میبرد.

فدا انقلاب حاکم که به مجرد کسب قدرت - تمامی قدرتش را در خدمت جلوگیری از هم پاشیدن ماشین دولتی بورژوازی بکار گرفت از ابتدا سعی کرد با ابقای فرماندهان آریا مهی و حفظ قوانین فدرالی

از جنگ ارتجاعی زحمتکشان بیزارند دو میلیون آواره، نان، مسکن ندارند

مرگ سادات و اعتلاء جنبش نوادهای در مصر

تحولات چند ماهه اخیر مصر که در هفته گذشته به تروورا سادات رئیس جمهور مزدور مصر انجامید، در چند روز گذشته محور بحث و گفتگوی مطبوعات و رسانه های گروهی جهان بود. مطبوعات کشورهای امپریالیستی و سران دولتهای بورژوازی، این مزدور و سرسپرده امپریالیسم را بزرگترین شخصیت سیاسی معاصر و ملحد و ست کبیرا و امثالهم نامیدند، اما از دیدگاه توده های زحمتکش سراسر جهان بویژه توده های منطقه خاور میانه عربی، او مزدور و سرسپرده امپریالیسم دشمن آرمانهای والای زحمتکشان مصر، دشمن خلقهای تحت ستم منطقه و یکی از دشمنان سوگند خورده خلق قهرمان فلسطین بود.

سادات که پس از مرگ جمال عبدالناصر با بازداشت و سرکوب مخالفین از جمله طرفداران نامر خود را به رهبری لامنازع رژیم مصرا ارتقاء داد، در مدتی اندک - بهترین و نزدیک ترین مناسبات را با دول امپریالیست برقرار نمود و پس از آن با انعقاد قرارداد "طلح" با رژیم صهیونیستی اسرائیل، در بیزوگی خود را در استان امپریالیسم در حشد اعلاى خود با ثبات رساند. گرچه سیاستهای داخلی و خارجی رژیم سادات برای بسیاری از دولتهای مترقی و انقلابی جهان و توده های عرب منطقه هما تندیک شوک بود که به هیچوجه انتظاران را نداشتند اما واقعیت اینست که روی کار آمدن سادات و اتخاذ سیاستهای داخلی و خارجی او بیهمان اندازه طبیعی بود که اجتناب ناپذیرا سادات محصول طبیعی و اجتناب ناپذیر رشد مناسبات سرمایه داری وابسته در مصر، محصول اجتناب ناپذیر نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جمال عبدالناصر و بالاخره محصول اجتناب ناپذیر "راه رشد غیر سرمایه داری" بود که ناصر رهبری کننده آن بود. ناصر علیه تمام آرمانها و آرزوهایش به رشد نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی همگام گماشت که ثمره آن نمیتوانست چیزی جز رژیم سادات باشد. در او خود دوران حکومت نامر رشد سرمایه داری و مناسبات بورژوازی چنان مرحله ای از تکامل خود رسیده بود که خود را که رشد دهنده این مناسبات بود، از ناساخته بود.

رشد سرمایه مرحله رسیده بود که میبایستی تمام قید و بندها را که ینک مصنوعی به نظر میرسد را بر سر راه خود بردارد و پیش از پیش با غوش سرمایه به داری چنانی بنا هبیرد، سادات - نماینده این رشد سرمایه داری وابسته نما یبند بورژوازی، بزرگ بود که رسالت پیوند هر چه نزدیکتر بورژوازی مصر را با سرمایه جهانی برعهده گرفت و تمام سیاستهای داخلی و خارجی خود را در خدمت این اهداف بکار گرفت. راز بقدرت رسیدن سادات در این بود.

اما طبیعی بود که همگام با رشد سرمایه داری وابسته، تضادهای طبقاتی نیز تشدید شود و با پیوند نزدیک هر چه بیشتر آن با دوگانه امپریالیسم و تشدید سیاست غارت و چپاول امپریالیستی تضاد خلق با امپریالیسم ابعاد تازه ای بخود گیرد، بنا بر این چیزی نگذشت که سادات یعنی رژیم که میبایستی با توسل به سرکوب و ختنای سرمایه داری وابسته و منافع امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل در مصر باشد، خود را در برابر اعتلاء جنبش توده ای و نفرت عمومی خلق یافت. در ماههای اخیر موج ناراضی و مبارزات آشکار توده های مصر علیه رژیم مزدور و سرسپرده سادات فزونی گرفت و سرانجام در هفته گذشته بدست نیروها - شی که هنوز هویت آنها بدرستی بر ما روشن نیست ترور شد و به شاه مزدور و سرسپرده ایران پیوست. مرگ سادات با استقبال عمومی توده های زحمتکش سراسر جهان روبرو شد و بویژه ما به شرف و شادی خلقهای منطقه گردید. اما از دیدگاه ما مهمترین مرگ سادات مسئله سرنوشت جنبش توده های زحمتکش مصر بویژه جنبش طبقه کارگران کشور است. جنبشی که مدام علیه نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم رشد و گسترش می یابد و خطرات متعددی در کمین این جنبش نهشته است، و این درست آن چیزی است که ما آنرا در ایران تجربه کردیم و امروز نیز شمرا آنرا بعینیه می بینیم.

ما در اینجا به این مسئله نمی پردازیم که این ترور بدست چه کسانی و با چه اهدافی صورت گرفته است، و آیا این آنگونه که برخی تحلیلها مدعی است، امپریالیسم که نفرت عمومی خلق مصر را علیه رژیم سادات دریا فته بود، بخاطر حفظ منافع خود در این ماجرای سیاسی دست داشته است یا نه؟ و یا اینکه این ترور بدست نیروهای انقلابی صورت گرفته است؟ زیرا که ما حقیقتا "هیچگونه فاکت قابل استناد در این مورد نداریم و بنا بر این از هرگونه قضاوت در این مورد خودداری می کنیم، اما تا کید ما در این مرحله از جنبش خلق مصر بخاطر این است که این جنبش را تهدید می کند، این خطرات گرچه نمیتوانند رپوش های مختلف و از جهات مختلف وجود داشته باشد، اما سرمنشأ اصلی آن از سوی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، و در منطقه بویژه از سوی رژیم صهیونیستی اسرائیل و دیگر دولتهای مرتجع منطقه است. واقعیت این است که موقعیت استراتژیک مصر در منطقه و نقش آن در توازن نیروها سواى عوامل دیگر، از جمله مواردی است که امپریالیسم و صهیونیسم را و امیدار دکه تمام امکانات و شیوه های خود را بکار گیرند تا بلکه بتوانند جنبش اعتلاء با بنده

خلق مصر را سرکوب و یا به انحراف بکشانند، امپریالیسم در اینجا پیچیده ترین و پوشیده ترین تا عربی ترین شیوه را با برخواهد گزید تا اینکه جنبش را به شکست و انحراف بکشاند. امپریالیسم به شیوه های مختلف از تغییر مهره ها و تغییر صوری تا سرکوب خشن و عربیان را برخواهد گزید و سرانجام چنانچه پتانسیل انقلابی توده ها به مرحله ای رسیده باشد که هیچگونه امکان کنترل آن وجود نداشته باشد، رژیم جمهوری اسلامی را ب مردم تحمیل خواهد کرد. نظری بوضعیت عمومی مصر نشان میدهد که موازات رشد جنبش توده ای جریانات ارتجاعی و ضد انقلابی نظیر اخوان المسلمین که ما هیت آنها از سالها پیش حتی از دوران ناصر شناخته شده است و دیگر جریاناتی که امروز تحت عنوان طرفداران خمینی و یا ن اسلام - ایسم، سر و کله شان پیدا شده است و امپریالیسم تلاش می کند، آنها را قیسم و رهبر جنبش معرفی کند. تا چنانچه جنبش جنبش خلق مصر غیر قابل مهار گردد، بازی خمینی را این بار در مصر تکرار کند و این دقیقاً "منطبق بر استراتژی کنونی امپریالیسم در منطقه در جهت تقویت جریانات ارتجاعی با پوشش مذهبی در مقابل جریانات انقلابیست امپریالیسم امروز در منطقه تلاش میکند که در کنار رهبر جنبش انقلابی توده ای یک جنبش ارتجاعی مذهبی علم کفند و حتی سیل جنبش توده ای را با تشکیل و ایجاد دولتهای مذهبی از نوع ضیاء الحق در پاکستان و یا خمینی در ایران به انحراف بکشاند، و یا حتی چنانچه یک دولت مترقی در این کشورها بر سر کار آمد، با همان جریانات ارتجاعی و مذهبی بیک جنگ فرسایشی با آن دست بزند، یک چنین نمونه ای را بشکلی در افغانستان می بینیم. بنا بر این جنبش انقلابی خلق مصر بویژه امپریالیسم کنونی از دو سو، از بیرون و از درون تهدید می شود. این جنبش با اعتلاى خود از یکسو با شیوه های مختلف امپریالیسم و دارودسته ها کم تهدید میشود و از سوی دیگر از درون زجانب امپریالیسم بدست دارودسته های ارتجاعی نظیر لیبرالها و خمینی چی ها تهدید می شود. این درسی است که تجربه انقلاب ایران به همه خلقهای منطقه بویژه به خلق مصر و طبقه کارگران کشور می موزد، اگر نیروهای انقلابی مصر در همین مراحل اولیه جنبش نتوانند، رهبری آنرا در دست گیرند، حتی بفرض سرنگونی رژیم حاکم مصر، رژیمی بهمان اندازه ارتجاعی و ضد انقلابی از سوی اخوان المسلمین و دیگر نیروهای ارتجاعی طرفدار خمینی بجای رژیم ارتجاعی حاکم قرار خواهد گرفت. ما امیدواریم که سادات نماینده انقلابی خلق مصر نتواند در مسیر اعتلاء و تکامل جنبش، خطراتی که این جنبش را تهدید می کند، دریا بند و بر آنجا فاش آید. و این جنبش را با موفقیت به پیروزی نهائی رهبری کند.



کودتا چیان ضد امپریالیست!

حجت الاسلام فلسفی را بیش و کم همه میشناسند. او به تعبیر خمینی که کودتای ۲۸ مرداد را سبیلی اسلام به گوش مصدق داد، یکی از سبیلی زندگان به مصدق است. فلسفی همکار کودتاگران امپریالیستی که سالها مجیزگوی شاه و منبربروی مجالس درباری بود اینک ضدا مپریالیست شده است و گاه و بیگاه در نمازهای جمعه نما دیگر مجالس رژیم از نمازهای امپریالیسم در منطقه تحلیل ارائه میدهد. اما هرگاه به دقت به سخنان او توجه شود "ارزومفیت" وی را میتوان دربارت فلسفی میگوید "طبق رویات رسیده از شما اطفا را اگر مردم زمان خودشان را بخوبی بشناسند میتوانند سعادتمند شوند" او بدرستی نشان میدهد که حداقل این روایت کاملاً صحیح و قابل اجراست و نشان آن نیز بگوشی کردن نهی فلسفی ها، و "سعادتمند" بودنشان است!

اما سالیها چیز دیگریست. رژیم اینک حربه عوامفریبانه ای پیشه کرده است و سعی دارد به توده ها اینگونه وانمود کند که هر شخصی و یا هر گروهی بیانییه، سخنرانی اطلاعیه ای از او و در راه دیوهای امپریالیستی بخش شده، بیابانشریاتی "دنیای غرب" - مباحیهای انجام دهنده وابسته امپریالیسم است و یا چون مسعود رجوی به پا ریسرفته است پس به "دامان امپریالیسم فرانس" پناهنده شده و "و... گرچه مزدوران رژیم آنچنان به سلاخی و جلادی مشغولند که فراموش کرده اند "خمینی عمده ترین مرا حل کسب رهبری خود را در پاریس گذرانده و عمده ترین کانال انتقال - سخنان و بیانییه های او همین رادیوی امپریالیستی بی - بی - سی بود. اما بهتر است معیارهای عینی تری (ونه لزوماً "بهترین معیارها) را بکار بگیریم تا ببینیم امپریالیستها و مزدوران نشان مهربانان آنها را تا امپریالیستی، - ساواکی، شاهها و غیره در کدامین سنگر میروند! روشن است که این شکل از - برخوردتنها و تنها بخاطر روشن شدن - استدلالات عوامفریبانه رژیم است و گرنه به تنهائی حمایت ساواکیها از این با آن دلیل بر ضدا مپریالیست بودن یا ضد خلقی بودن این با آن نیرو نیست.

با یادگفت هر چند بسیاری از مزدوران امپریالیسم این رژیم را با ب طبع خود نمی یابند (که عمده ترین دلیل آن عدم قدرت رژیم در برابر اندازی اقتصاد و عدم توانایی اش در جلوگیری از رشد انقلاب است) اما غالب اینجاست که هر کدام از آنها که به رژیم گوشه چشمی نشان داده اند بی طرف بدیرفته شده اند و بر مسندهای قبلی خود (و یا با ارتقاء درجه) بکار پرداخته اند. میتوان از خرده پاهای شروع کرد و از ساواکیها بی که به خدمت - ساوا ما درآمدند، سرتیمهای گشتی ساواک که به خدمت سازماندهی تیمهای تعقیب و

مراقبت گرفته شدند، مزدوران رژیم شاه که ریش گذا رده اند و انجمن اسلامی تشکیل دادند و یا آنها نکه تا آخرین روزها شاه و بختیا را راه نگهداری سنگر سلطنت می خواندند و بعداً زقیما با کمک تسبیح - خیل مکتبیون پیوستند تا مبرد (نمونه های این افراد در هر کارخانه و ادارات به وفور یافت میشود و نیازی به مثال آوردن نیست) و یا با لاشرا مدوا ز قیصر - های آریا مهری که مهمترین پستها را - اشغال کردند، جانشین رئیس ستاد شدند، و عملاً وظایف فرماندهی کل قوا را به دست گرفتند و یا دهنمود (جالیست کسه روزنامه های مزدور رژیم در شرح مبارزات افتخار آفرین فلاخی نوشته بودند) و به خدمت ارتش در آمد و بر اثر نشان دادن لیاقت و استعداد به درجات تیمساری - رسید! میتوان از جاپلوسان و تملق گویان ساواک چون پرورش و یا جاسوسان در درون زندان چون سنگرا و لادودها و دهها مورد دیگر نام برد و یا لآخره میتوان کودتا گرانی چون قره نی و حجت الاسلام فلسفی را به این لیست افزود تا روشن شود چگونه تمامی مهره های جور و جور - امپریالیسم، تنها در صورت تمایل، - توسط رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بکار گرفته شده اند.

رژیم میکوشد نیروها یا انقلابی را - آمریکا بی جلوه دهد اما قادر نیست پاسخ گوید که چرا این نیروهای "آمریکا بی" در زمانی که "رهبران کنونی هریک به شکلی به تعریف و تمجید از شاه و یا گزیدن کنج عزلت مشغول بودند یا رژیم مزدور پهلوی جان بگریف میرومید، چرا "شاه" در گذشته و آمریکا در گذشته و اکنون - بزرگترین دشمنان خود را فدایان و مجاهدین و سایر نیروها یا انقلابی دانسته و میدادند. رژیم قادر نیست پاسخ گوید که آمریکا خواهان خلع سلاح توده ها ست یا مسلح شدن خلق، آمریکا خواهان حفظ - پایدگانه و ساخت ارتش ضد خلقی است یا خواهان بدست گیری سلاح توسط توده ها و تشکیل ارتش خلقی، آمریکا از کدامین کار خوشحال است روی آوری توده ها به مبارزات انقلابی و متشکل شدن آنان یا اعدا محدود ۲۰۰۰ نفر انقلابی که هریک سدی استوار در مقابل امپریالیسمند.

توضیح و پوزش

در "کار" شماره ۱۲۷ ص ۹ خبری مربوط به پایدگان زنجان بجاب رسیده است که بترخیزا شتابها "بهر نوشته شده". همچنین در "کار" شماره ۱۲۸ ص ۱۶ - خبر اول مربوط به بهره و خیر سوم مربوط به زنجان بوده است که تیر آن بجاب نرسیده است و با این ترتیب اصلاح میگردد.

بامبارز متحد

خود...

- بقیه از صفحه ۶
- پدید آورد. در زیر نمونه -
سئوالات امتحان کتبی معلمان حق -
التدزیس تا حیه ۶ که در سال گذشته مشغول تدریس بوده اند آورده میشود.
ضمناً "علاوه بر موفقیت در امتحان منکور مسائل دیگری از قبیل مباحیها و ارائه اصل شنا سنامه (به منظور بازدید مهربانانتخا با تی) در نظر گرفته شده است:
- ۱- ۳ نفر از همکاران صمیمی که ایدها آدرس و شماره تلفن
 - ۲- نام هتن از دانش آموزان را که با آنها صمیمی هستید.
 - ۳- کدامیک از دوستان و آشنا یانتان در نهادهای انقلابی کار میکنند.
 - ۴- درجه مورد همکاران و فعالیتها تی با امور تربیتی داشتید.
 - ۵- برخورد شما با بچه ها چگونه بوده است یک مورد مثال بزنید.
 - ۶- رابطه معلم و شاگرد چگونه با یدها شد دوستانه یا فقط در چهار چوب معلم و شاگردی.
 - ۷- آیا معلمین با یدها انجمن اسلامی معلمان همکاری کنند.
 - ۸- میزان فعالیت بچه ها در مدارس تا چه حدی با یدها شد.
 - ۹- تشیع جنازه افراد زیر از کجا برگزار شد (مطهری، با هنر، رجا تی، چمران، بهشتی)
 - ۱۰- آخرین سخنرانی اما می شنیدید و راجع به چه موضوعی بوده است.
 - ۱۱- نظرتان راجع به افراد زیر چیست (آیت الله زنجان تی، شریعتمداری، بهزاد نبوی، پیمان، فارسی، صمیمی، گلزاده - غفوری، موسوی تبریزی، موسوی رجبیلی)
 - ۱۲- چه انتقاداتی به شریعتی دارید.
 - ۱۳- چه انتقاداتی به مطهری دارید.
 - ۱۴- اشتباهات اما موا انتقادات وارده بر او.
 - ۱۵- نزدیکترین مسجد محل واسم اما م جماعت.
 - ۱۶- چندبار در نماز جمعه شرکت کرده اید چه سوره ها تی خوانده شد.
 - ۱۷- نام اما م جمعه های تهران.
 - ۱۸- کدام قسمت نماز غیر عربی نوشته میشود.
 - ۱۹- سبحان ربی علی و بحمد یعنی چه.
 - ۲۰- نماز میت چرا سجده طولانی دارد.
 - ۲۱- پایان تاریخچه ان کی است.
 - ۲۲- پیگیرترین طبقه جامعه کدام است.
 - ۲۳- غیبت کبرا اصرا یعنی چه.
 - ۲۴- کتا بهای اربهارا نام ببرید.
 - ۲۵- دعا های زیر در چه مورد خوانده میشود ندبه، کمیل، جوشن کبیر.
 - ۲۶- در سال گذشته چه تدریس میکردید.
 - ۲۷- در گذشته چه فعالیتها تی داشتید.

نه سازش نه تسلیم نبرد با آمریکا

ریاست جدید شهربانی و تغییرات متعاقب آن

پس از آنجا نخست وزیر و کشته شدن رئیس شهربانی (سرتیپ وحید دستگردی) حکومت دست به یک سری تغییرات در شهربانی زد این بدین معنا نیست که اگر رئیس شهربانی کشته نشده بود این تغییرات آنجا منتهی گرفت بلکه با توجه به دو نکته این تغییرات حتمی بود اول اینکه چرا وحید دستگردی قبلاً کنار گذاشته نشده بود (با این دلیل که او جزو محدودترین نظامی بجای مانده از دوران بنی صدر بود که قدرت نظامی را اداره می نمود، همچون فلاخی - ظهیرنژاد - فکوری - فروزان اینان طبق قولی که خمینی داده بود و بعلت اینکه به پرسنل گفته شده قدرت به خود شما واگذار شده و از این طریق جلوی حرکات احتمالی را بگیرند بر سر کار نبودند. دوم اینکه به توجه به جو غافلگیرکننده شهربانی و تضاد آنها با حزب امکان پیش برد طرح های حزب جمهوری اسلامی بگونه ای که مدنظرش بود غیر محتمل بنظر می رسید. بنا بر این پس از مرگ رئیس شهربانی این اشکالات تا حدودی برفع حزب حل گردید قدرت نامرئی حزب در شهربانی مرئی شد و بنظر از وابستگی حزب به صورت گذشته ای ریاست شهربانی خود را نشان دادند. اینان سرهنگ دیباجی و سرهنگ حجازی بودند. آنچه بسیار ممکن بنظر می آید دست گرفتن قدرت توسط دیباجی بود زیرا با باقیه تراز سرهنگ حجازی بود و نیروهای زبردست را می توانست کنترل کند و در شهربانی همیشه پستی بالاتر از حجازی داشت او هم در سرکوبهای حکومتی شرکت داشت و یکی از سازمان دهندگان جاشا در غرب بود. ولی سرهنگ دیباجی رئیس شهربانی نشد بعلت اینکه او بسته به جناحی از حزب بود که از توان کمتری برخوردار بود و همچنین با باقیه درختان سرکوب همچون حجازی نداشت. حجازی مکتبی تر از دیباجی است و هدف ادغام شهربانی و کمیته ها را دنبال می کند در ضمن خواهان تغییراتی در فرماندهی شهربانی به نفع نیروهای جوان فالانژ است که با اندازه کافی وجود دارند. از طرفی حزب هم خواهان و تصفیه وسیع و نوسازی شهربانی است که این مهم از حجازی برمی آید (بنظر حزب). ولی حجازی تاکنون چه کرده است - تحلیل ارائه شده از شهربانی در هفته گذشته را بخاطر بیاد و بردار نجیب گفتیم که فرماندهان رده اول دودسته هستند یک دسته وابستگان به حزب که محدودند - ۲ لهرالهایی که توریته حزب را پذیرفته اند و اندکی دستورات حزب را تعدیل می کنند. اندکی هم متزلزل هستند. سیاست این فرماندهان حفظ

شهربانی و حفظ مقامشان است. سرهنگ حجازی درجه معینی از فشار را برای این دسته زرده اول وارد آورده و بخشی از آنها خود به کنار رفتند. این عده تا تاریخ ۱۴۵۰۶۰/۶/۲۴ سرهنگ گزارش شده است که تقاضای بازنشستگی کرده و بازنشسته شده اند در بین آنها معاونین شهربانی، بعضی روسای شهربانیهای استانها و بسیاری از روسای ادارات از جمله آگاهی و پلیس تهران جای دارند. باقیمانده این سرهنگان یا با بستن به اجرای دستورات حزب به هند و یا کنار زده خواهند شد احتمالاً با وضع بدتر از بخش سوم. حال با این تغییرات با توجه به آنکه کلیه مشاغل مهم توسط حزب اشغال شده است و عنصر حزبی دیگر وجود ندارد و اگر هست متناصب با سلسله مراتب شغلی نیست دورا وجود دارد اول اینکه رده دوم جای این عده را پر کنند. باید دید آیا در رده دوم راحت ترین رده بود و اشخاص متزلزل از رده اول در آن جایگزین شده بودند. این رده در صورت بالآمدن سه تنها در رده اول حزب دو نخواهد کرد بلکه متزلزل شدیدتری را تهدید خواهد نمود و قسمت اعظم این عده هم کنار گذاشته خواهد شد. پس جریان تغییرات را ملاحظه کنید بر متزلزل بیشتر خواهد کردید و امکان بندبازی وجود ندارد. فرض دوم این است که بدون توجه به سلسله مراتب سازمانی اقدام به جایگزینی گردد اینجا دو مسئله پیش خواهد آمد اول آنکه زیردستان درجه بالاتر توریته این افراد را نخواهند پذیرفت دوم اینکه توده پرسنل از شخاص فالانژ و وابسته به حزب خالی خواهد شد و پرسنل یک دست تراقیل خواهد بود این به نفع خود زمینه مساعد - تری جهت ابراز انرا رضایتی ها بوجود خواهد آورد. تمام این اقدامات برای کشیدن پلیس به صحنه درگیر است و عناصر اصلی جهت درگیری هستند. سرهنگان بخوبی آگاه بودند که پرسنل تن به درگیری نخواهد داد دوبه این جهت بود که دستورات حزب را تعدیل می کردند بگونه ای که حزب را هم امید نکرده باشد و اقداماتی هر چند جزئی در جهت برآوردن اهداف حزب بخرج دهند. در ضمن بگونه ای فرماندهی غیر مستقیم هم بر پرسنل اعمال کنند که ناشی از وحشتشان از توده پرسنل بود. پس از این تغییر فرماندهی غیر مستقیم که همه چیز را نقل قول شده از بالا عنوان می نمود فرماندهی مستقیم رخ خواهد نمود که مستقیماً در مقابل توده پرسنل قرار میگیرد و در کنار حکومت است به عبارتی دیگر پرسنل دشمن خود را خواهد شناخت و خواهد فهمید که این فرماندهان

هستند که آنها را وادار به درگیری می نمایند. نتیجه نهایی این اقدامات تهر چست شدن تضاد - مشخص شدن آن مشخصه آن بین فرماندهان و پرسنل است در چنین شرایطی است که شهربانی روبه تلاش خواهد گذاشت. از طرفی اگر کمیته ها و شهربانی ادغام شوند تضاد بین آنها و پرسنل شهربانی تشدید خواهد شد و شرایط تلاشی را جلوتر خواهد انداخت و اثرات متقابل هم بر کمیته ها خواهد داشت که قابل بررسی است. تغییرات اخیر در زرده فرماندهان متوقف نخواهد شد. طرحی جهت پاکسازی، سالم سازی و تصفیه پرسنل به مجلس فرستاده شده است که از این حربه جهت سرکوب پرسنل استفاده می گردد.

تحقق کودتا...

بقیه از صفحه ۱۴
چریک لیسیم - با توجه به فرا راه و ضعف جدی دریا رومیلیتاریسم زطرفی و شوق و شوق عزم انقلابی وسیع ترین قشرهای دمکراتیک کشور، از طرف دیگر، که بویژه در فرماندهان و به شکل درختانی بروز کرد، با توجه به امکانات واقعی اجتماع که در اختیار ما بود، با توجه به اینکه تضاد امپریالیستی و ارتجاعی بهنگام اجرای نقشه خود، با تزلزل و تردید و اطمینان شد، خطای رهبری خطای است بزرگ. نمیتوان گفت که این اقدامات حتماً "مسلماً" به پیروزی می رسید و یا شکست می خورد، ولی میتوان گفت که این اقدامات با توجه به شورش انقلابی مردم امکان برای پیروزی داشت. وانگهی "ما همه جبهه ملی ایران را یک واحد کلی تلقی می کردیم و خواستیم که این بقیاتی ها را بحساب صادق ها، نریمان - ها و شایگان ها می گذاشتیم. در حالی که این عناصر علییرغم گرایش به زشکاری، زمینه مساعداً اعضا امپریالیست را داشتند" (تجربه کودتا ۲۸ مرداد، ص ۹۲). رهبران جبهه ملی قبل از کودتا، به هنگام کودتا و بعد از کودتا همواره برای این باور خوش غنودند که سرانجام امریکا بر قرار می شود و قومی و دمکراسی را به برکت توری شاه ترجیح خواهد داد و انسان را بر سریر قدرت خواهد نشاند. جناحی از نهضت ملی، "تیروی سوم" که همواره در طری جنبش نقش نفاق افکنی در صفوف مردم را داشت و فلسفه وجودی خود را در مبارزه با کمونیسم خلاصه می دید، همان روز ۲۸ مرداد، در سرمقاله ای به قلم خلیل ملکی، تکلیف خود را روشن کرد و نوشت: "امروز خطری که ایران را تهدید میکند، شاه نیست، حزب توده است!" در آخر میتوان گفت که اگر در این دوره احزاب، "تیروی وسیع توده ها را که به جنبش رو آورده بودند، آماده مقابله قهر آمیز با ارتجاع امپریالیست ها که حامی آن بودند، می کردند، تنها ۲۸ مرداد می توانست به نقطه عطفی برای تشدید مبارزه و گذار جنبش از یک پروسه سیاسی به یک پروسه نظامی تبدیل شود."

سرکوبگران خلق کرد دشمن همه خلقهای ایران هستند

خطاب به رفقای پخش کننده اعلامیه ها و نشریات سازمان

درودهای آتشین بر شما باد، شما که با سرانگشتان جا بگفتن با دکاوت و شهادت، بیامیه های سازمانتان را به توده ها می رسانید، شما که جان برکفاز لایبلی مسلسل گشتی های مزدور روزانه عبور کرده و ارتباط گسترده سازمان با توده ها را حفظ می نمائید، شما که با ایمان خلل ناپذیران به آرمان رها نشی زحمتکشان سرافراشته به انجام وظایف نمان مشغولید، شما که از مشکلات نمی فراسید و با پیگیری و استقامت نام خویش فدائی با یک دهه مبارزه را بحق بر خود نهاده و زنده نگه می دارید، با زهم درودهای آتشین ما را بیدیرید.

سازمان در پشیمانه کرماتنا به مشقت زیادی تمام نشریه ها را دست نویسی کرده و بدست سایر هواداران می رسانند. وظایف خود را تا حد ممکن گسترش دهید. حتی لحظه ای نیز نسیا بد تلف شود. ایمان داشته باشید که ما پیروز می شویم. گزارشات پخش خود را بطور دقیق برای ما بفرستید. از این پس بهترین نمونه های آنرا در نشریه به چاپ می رسانیم تا گامهای بیشتری در این رابطه برداشته باشیم. گزارشی که در زیر می آید یکی از این نمونه ها است که از حوزه محلی غرب تهران فرستاده شده است. از آنجا که این گزارش دارای ارزشهای برجسته است. ضمن قدردانی از رفقای آنرا درج می نمایم.

اینکه پخش مهمی از حیات سازمان در وجود شما تجلی یافته است. بخش مهمی از حضور سازمان در سطح جامعه را عملکردهای شما تشکیل میدهد. توجه داشته باشید هر شعار، هر اعلامیه یا تراکتی از سازمان چه تا شير مهمی در ذهنیت توده ها بجای می گذارد. توجه داشته باشید که توده ها با چه اشتیاقی از آنها استقبال می کنند. وظیفه خطیری اینک بعهده شما نهاده شده است. صرفاً "منتظر رسیدن اعلامیه و غیره از بالا نشاید. در هر فرصتی شما را و اخبار نشریه کنار را بازنویسی کرده و پخش نمائید. بیاد داشته باشید همگن رفقای هوادار

گزارش از ع-ع

ساعت ده دقیقه به چهار صبح با صدای زنگ ساعت از خواب پریدم، بلافاصله رفیقم را بیدار کردم، رفیق ما نندفتر از جا پرید. هوا هنوز کاملاً تاریک بود راه افتادیم به طرف محلی که اعلامیه ها بودند آنها را برداشتیم مرتب کرده و حدود ساعت ۴/۵ شروع به پخش کردیم، تمام کوجهای بالائی را پخش کردیم و وقتی از قسمت بالائی زغ شدیم برای رسیدن به محل پائین دورا وجود داشت یکی از آنها بی خطر بود و دیگری به اختیار نماند از جلوی سیاه و کمیته رد می شدیم، راه اول را انتخاب کردیم و به طرف پائین راه افتادیم. حدود صد قدم مانده بود که پشه معدوده پائین برسیم دیگر هوا تگرگ پخش بود که صدائی گفت کجا می روید. من و رفیق اهمیت نداده و قدمها را تندتر کردیم. هنوز پنجاه متر نرفته بودیم که دیدیم آن شخص دنبال ما می آید. من و رفیق در دو جهت مخالف شروع به دویدن کردیم، که ناگهان صدای آید، آید - دزد همان شخص بلند شد فکر کردم برگردم و با آن شخص روبرو شوم و او را خاموش کنم ایستادم، آن شخص که بعداً معلوم شد یکی از زحمتکشان محله است به من رسید پرسید کجا می روی؟ گفتم خانه، پرسید توی دستت چیه؟ با صداقت گفتم اعلامیه ناگهان آن شخص چهره عوض کرده و با لجه خودمانی گفت، دمت گرم با با چندتا همه من بده، من هم چندتا اعلامیه به او دادم و راه افتادم، رفیق را بیدار کرده و قسمت پائین را هم پخش کردیم. صبح برای مشاهده برخورد مردم با مسئله به محله ها سرک کشیدیم، دیدیم که در-

اینجا بدم که سرهیج و بیوج اعدا مشان کنند. با لآخره می توان گرفت آن روز - صبح مردم ما احساسی شاره کردند و آن اعلامیه ها در آن جوتا شير زیادی داشت به طوریکه حتی در جاها بی هم که اعلامیه پخش نشده بود، صحبت از اعلامیه ها بود. و استقبالی که آنروز مردم از آن جریان کردند، ایمان آوردیم که داردیخ توهم توده ها با سرعت زیاد آب میشود و ندای پیروزی کا بر سرمایه را از هم اکنون در هر کوی و برزن میتوان شنید.

محله ها بلوا به پا شده، می دانید مردم در آن لحظه روحیه زیادی پیدا کرده - بودند آخر دوش قبل حدود ۲۰ نفر با به طور فردی و خانوادگی در آن محله به گرفته بودند و مردم انتظار چنین کاری را در آن جوخفقان نداشتند، در یکی از کوجه ها یک زن فالانژ بلوار راه - انداخته بود می گفت: عجیب آدمها شنی هستند، همین پیریش اون همه رو گرفتند با از امروز اعلامیه پخش کردند ملا "عینا" اینک از جوتون سیر شدن، بخدا دل شیر می خواد. در این جا بود که به خودمان با لیدیم، آخر لذت زیادی دار که دشمن از انسان تحلی کند، آن زن فالانژ یکی از همسایه ها را متهم می کرد و آن زن هم جواب داد بود کما رسد او را گروم بود و الله افتخار دارد، دخترها کسه برای شستن ظرف لب جوی آمده بودند اعلامیه را دسته جمعی می خوانند، یکی از فالانژها مقداری از اعلامیه ها را جمع کرد و برد تحویل سیاه سرما به داد مردم لبخندی بر لب داشتند آخر تا کی نباید در مقابل خفقان ساکت بود و فریاد نکشید، در محله بالایی از رفقای دختر گزارش داد که مردم دولامی شدند یک اعلامیه برداشته و سرکارشان می رفتند و حتی رفیق در مورد متن اعلامیه برای یک پیرزن توضیحاتی هم داده بود. فالانژها جنونشان دوباره گل کرده چندجا مقداری از اعلامیه ها را پاره کردند. با زمانی که شخصی اعلامیه را می خواند و آنرا به زمین می اندازد و رفیق با زنگی می گوید چیه از زندانی شدن - می ترسی که آن شخص هیجان زده دولاشده و اعلامیه را برداشته و چهارتا کرده و در جیب خود نهاده بود و با یکی از رفقا از همان زحمتکشی که صبح موقع پخش دنبال ما افتاده بود پرسید تو که گفتی آن دو نفر را گرفتی پس چرا تحویل سیاه ندادی، مرد زحمتکش جواب داد، چرا جوانان پاک و بیگناه را بدست

خیرات جنگ...

بقیه از صفحه ۱۵

- ای چون افزایش حقوق ارتشیان و - کاهش حقوق شما می کارگران و کارمندان که خیرا صورت گرفته است - افشاء کرد و روشن نمود که چگونه رژیم با این عمل قصد دارد از سوسی بین پرسنل آنان و توده ها شکافهای عمیقی ایجاد نماید و آنانرا از نظر منافع در مقابل هم قرار دهد و از سوی دیگر جلوی شکل گیری اعتراضات توده های ارتشی را سد نماید. با بدست مبی نیروی خود را برای بردن نشریات اعلامیه ها و مواضع سازمانهای انقلابی به درون پادگانها بسج کنیم و بهر شکل ممکن این عمل را انجام دهیم. در نظر داشته باشید که انقلابیون در فاشیستی ترین شرایط نیز مواضع خود را تبلیغ کرده و نشریات خود را به دست توده ها رسانده اند. با بد در هر شرایطی محله های مناسب درون پادگانها را بشناختن و بهر طریق توده های انقلابی را بدین طریق تبلیغ نمود. با بد پرسنل را متشکل کرد و انقلاب را به پیش راند

بهداشت، مسکن و نان برای آوارگان تأمین باید گردد

تحقق کودتا

از اسفندماه تا ۲۸ مرداد (۲)

کودتای ۲۸ مرداد

در ۳۰ تیر ۱۳۳۲، حزب توده وجهه ملی اعلام تظاهرات کردند. سران جبهه ملی به تحریک خلیل ملکی رهبر "نیروی سوم"، از برگزاری میتینگ مشترک با توده ایها خودداری ورزیدند. در نتیجه میتینگ ملیون صیحت تظاهرات توده ایها عصر همان روز در میدان بهارستان برگزار شد. اکنون زحمت - کشان، دانشجویان و بازاریان میبایست صف خود را انتخاب کنند. در حالیکه در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱، علاوه بر دانشجویان حزبی که به نهضت پیوستند، کارگران (انبارچای، چیت سازی تهران، سیلو، کارخانه سیمان، راه آهن، دخانیات) از ۲۹ تیر دست بااعتصاب زدند و ۳۰ تیر را علیه غم سکوت حزب توده و "دعوت به آرایش جبهه ملی، به قیام بدل - کردند.

اما در سالگرد ۳۰ تیر، تردید و تزلزل توده ایها که نمیدانستند کجا مین صفرا انتخاب کنند، ضعف جنبش را عیان کرده و به نمایش گذاشت. جبهه ملی قادر به آرایش صفوف خود و سازماندهی تظاهرات نشده، حزب - توده مشکل ترومنسجم ترا سازماندهیها به میدان آمد و شعار "جمهوری را عنوان کرد نیروهای سرکوب با استفاده از این تفرقه بسجتم شدند. دکتر بقائی میگفت: در آن روز "گفتم، مردما جان خواهانند! دیگانه - برستان بر سر مزار شهدای ۳۰ تیر حاضر شوند. همان شب عده ای را فرستادم از سازمان - حزب (زحمتکشان) در ورامین و کرج و اطراف عده ای را با جوب و چماق آوردند و بوردند این بسا بویه، گفتم به مسئولیت خودم، هسر توده ای خواست بیاید اینجا، قلمش را خرد کنید". (اطلاعات، ۱۳۲۰، شماره ۱۳۴۰)

وزیر ممدق، دکتر غلامحسین مدیقی، در محاصره ای با مجله دنیا (شهریور ۵۸) از سالگرد ۳۰ تیر چنین یاد میکند: "به نظر من خمیرما به حرکت ۲۸ مرداد در ۳۰ تیر ۱۳۳۲ - آماده شده بود. زیرا همه مردم رزگلیه طبقات طرفدار دکتر ممدق بودند. ولی خلیل ملکی وعده ای دیگر را بر کرده اند که عنا صوابسته به حزب توده در یک تظاهرات جداگانه شرکت کنند و ملیون در زمان دیگر، در نتیجه یک نیمروز چپ ها با نظم و ترتیب خاص و قدرت تشکیلاتی فراوان و یک نیمروز عنا صرملی با ضعف تشکیلاتی دست به تظاهرات زدند. این تقسیم قوا نشانهای بوجود آورد که دولتهای غربی اولاً در ارزیابی قدرت دکتر ممدق، به تضعیف پایگاه دولت معتقد شوند، زیرا تظاهرات توده ای، در آن روز - ظاهراً "چندبیرا بر طرفداران نهضت ملی بود. به این ترتیب دولت انگلیس توانست نظر موافق دولت آمریکا را برای آغاز یک حرکت ضد ملی در ایران آماده سازد". حزب توده - نیز می دانست که کار تمام است از باقیس تا ریه بسعد مطبوعات حزبی اعلام میکردند: "توطئه خائنان کودتا در شرف اجراء است".

همزمان در ۲۹ تیر ۱۳۳۲ (۲۵ ژوئن ۱۹۵۳)، طرح کودتا، تحت نام اجاگس همراه با یک گزارش ۲۳ صفحه ای در مورد نحوه عملیات به تألیف رسید. دست اندرکاران عبارت بودند از

معاون وزارت خارجه ورثین اسبق سازمان سیا (والتر بیدل)، معاون او (فریمن ماتیو) حقوقدان و استاد دانشگاه ها روارد (ربرت پرچاردسون بودی)، سفیر سابق آمریکا در آفریقا و جنوبی، آفنا نستان، برمه و پاکستان (ها نری بویارد)، معاون وزارت امور - خارجه آمریکا در آمریکا (ر. د. مورفی)، وزیر دفاع (چارلز ویلسون)، رئیس سازمان سیا (آلن دالسی)، وزیر امور خارجه آمریکا (جان فوستردالسن) و فرمانده عملیات (تکیم روزولت). در خارجه آمریکا، از همکاران عمده، کویبه هرمن، گریهوما نویل رامیتون نام برد.

در انتخاب زاهدی بعنوان جانشین ممدق، انگلیسها نخست روی خوش نشان - ندهدند جزا که او در طی جنگ دوم جهانی، به آنها مفسری که با نا زیها همکاری - داشت مدتی در فلسطین در زندان انگلیس ها بود. اما سرانجام این توافق نیز حاصل شد. در همین تاریخ روزولت خبر میداد که "همکاران ایرانی نیز با نظر خواهی از شاه سر لشکر زاهدی را برگزیده اند. (خاطرات روزولت، ص ۴۱) همچنین قرار بر این گشت که روزگودتا را آیزنهاور و ریسا - علامت رمزی در سطح رادیویی خود اعلام - کنند و بی سی در پاریس اخبار خود بجای اینک بگوید: "اکنون نیمه شب است".

بگوید: اکنون درست نیمه شب است". در آخر تیر ماه ۱۳۳۲ روزولت از راه - قانونی از مرز گذشت و به ایران رسید. ۱۰ مرداد، بصورت محرمانه با شاه ملاقات کرد و دو نام مستعار شاه (ساک و پیتا هنگ) را به او ابلاغ نمود. زاهدی را در باغ بقلاقی سفارت آمریکا پنهان کردند و اقدامات عملیاتی آغاز گشت. روز ۵ مرداد دکتر ممدق با پیام رادیویی مراجعها را - عمومی را اعلام نمود و گفت: دولت مصمم است از شما مردم وطن پرست تقاضا کند، عقیده خود را در ایقان انحلال مجلس صریحاً "اظهار کنید". ۱۲ مرداد مردم برای آخرین بار پشتبانی خود را از ممدق اعلام داشتند و با بسیج همه جانبه به برقراردوم و انحلال مجلس پاسخ مثبت دادند. اما دیگر فرصتی برای تجدیدن نظر باقی نبود. خود او بهتر از همگان با بین امرواق بود. اما مردم را در نیمه راه رها کرد، مطلع نکرد و بدست چکمه پویش سپرد.

اکنون نقامات آمریکا شی و مطبوعات امیریا لیستی، اذهان را برای انجا کودتا آماده میکردند. در ۱۴ مرداد آیزنهاور، در رابطه با پیروزی رفیراندوم، در یک مصاحبه مطبوعاتی، میگفت: "تهدید کمونیست ها نسبت به کشورهای آسیای اساساً برای آمریکا شوم و خطرناک است. گمان میکنم امروز صبح روزی ماها خواهد دید که ممدق توانست بر پارلمان فاشی آید و خود را از آن خلاص سازد. تمام اوضاع آن صفاحت برای آمریکا نهن و شوم میباشد. زیرا اگر همگان این منافع را از دست بدهد، چگونه میتواند امیرا طوری شروتمند اندوینز را نگاه -

آرد. در این صورت ملاحظه میکنید که این راه را با بددراشی در بریا زود مسدود کرد و ما مصمم به این کار هستیم". (باخترا میوز ۲۲/۵/۱۵). همزمان دالسن وزیر امور خارجه آمریکا بالحنی ملایم تر، اعلام میکرد: - "تهدید فعلا لیت غربقا نونی حزب توده - ایران و اغماضی که نسبت به فعلا لیت حزب مزبور در ایران میگردد، باعث نگرانی آمریکا شده و موجب گردیده است که کمکهای آمریکا را به ایران دشوار سازد".

امیریا لیستها که پس از مشاهده پراکتیکی و تفرقه نیروها در سالگرد ۳۰ تیر باطن - خرسند بودند و قدرت را نزدیک میدیدند، همان اجتماعات را بهای نه ای برای توجیه طرح کودتا قرار دادند و نوشتند: "تظاهرات منظم افراد حزب توده در سیام تیر که در آن بین ۳۵ تا ۵۰ هزار نفر شرکت کردند، شماره آنها از نظر رهبران دیگر که طرفدار - دولت بودند قزونی داشت. نشانه قوت - گرفتن کمونیستها در ایران میباشد. این حوادث نشان میدهد که ممکن است دکتسر ممدق... بزودی با کمونیستها را در اداره امور دولتی شرکت دهد و با در مقابل آنها با شکست مواجه شود". (نیوزویک، ۱۷ مرداد ۱۹۳۲، ۱۹ اوت ۱۹۵۳). آخرین هشدار "تاسیم" نیز همین محتوا و تعبیر را در برداشت: "هنگامی که به ممدق گفته میشود، روش -

نا سازگار و کشورش را بسوی کمونیسم سوق میدهد، وی این آنها را مسخره کرده و انکار میکند... ولی ارباب بصیرت آگاه هستند، که رخنه حزب توده در ادارات دولتی ایران به اندازه ای پیشرفت کرده است که اکنون برخی از موارد سیاست دولت را - آنها تنظیم میکنند" (به نقل از مصطفی فاتح پنجاه سال نفت ایران، ص ۶۶). این اتهام جغتیا همان تفسیر سخن آیدن بود که گفت: "به ممدق امان ندهیم و او شده اش نگذاریم". (خاطرات آیدن، ص ۲۹۶).

سنا ریویتی که از این پس به جراد آمد کیفیت یک نمایش دست دوم رمان های - جاسوسی آمریکا شی را داشت، و از قبیل همه کس همه چیز را میدانست. روز سوم مرداد اشرف پهلوی که بعد از قیام ۳۰ تیر همراه ما درش از ایران تبعید شده، بدون اجازه و ناگهانی وارد ایران شد. روز بعد ژنرال شو ارتسکف که از ۴۸ - ۱۹۴۲ سال زماندهشی تشکیلات جاسوسی ایران و فرماندهی - ژاندارمری را بر عهده داشت، به ایران رسید. غرض این بود که از این دو عنصر بعنوان - پیغام رسان شاه استفاده کنند. اما اعتراضات شدید مردم، دربار را واداشت که اشرف را - دوروز بعد از ایران اخراج کند. در مسورد شو ارتسکف نیز، مطبوعات، از جمله ارگان های حزب توده به افشای ماهیت او و برآمدن بسا نشانه های حزب میگفت: "اشرف خواهر - حادشجوی شاه و شو ارتسکف جاسوس شناخته شده امیریا لیسم آمریکا بلامقده به ایران آمدند تا مستقیماً "به شاه دستور ابلاغ کودتا کنند و در تهیه مقدمات آن راهنمائی و کمک لازم را بنمایند". از این رو، همچنان که روزولت نیز معترف است موج تبلیغاتی که بر ضد حضور او در این موقع در ایران انجام گرفت، مانع از آن شد که مذاکره مشبستی میان شاه و او بعمل آید. مذاکرات با این بست رو بر رو شد. بویژه وقتی مردم افشا کردند که او حامل چمدان های میلیونها دلار پول نقد بود. (خاطرات روزولت ص ۱۵۹).

تحقق کودتا: از اسفند تا...

بقیه از صفحه ۱۲

کودتای اسفند تاریخی

دوم مرداد دکتیم روز ولایت، پنهان در کف ما شهن ویاسی از شب گذشته در باغ قصر با شاه ملاقات کرد تا پیشرو امور و وضع نیروها را به اطلاع ویرساند. از جمله در این دیدار "متحدین و قدرت مالتی معین شد. من وارد صحبت در باره چهار زمین و آخرین خط حمله شدم" سپس در رابطه با پیروزی کودتا، پیام آیزنها و ورا به شاه دادم. تلگراف رئیس جمهور آمریکا مبنی گفت: "اگر پهلوی ها و روز ولایت ها نتوانند با همکار ی یکدیگر این مشکل کوچک را حل نکنند، دیگر در هیچ کجای دنیا امید وجود نخواهد داشت". (همانجا، ص ۱۸۱).

در ۱۹ مرداد آلتن دالسن رئیس سازمان سیا، لوئی هندرسون سفیر آمریکا در ایران و اشرف پهلوی هر یک از سوتی به سوئیس پرواز کردند، بدگمانی ها هنگامی بسر انگیز شده که ژنرال شورا تسکف نیز به جمع پیوست. (نیشن، ۲۲ ژوئن ۱۹۶۴).

این آخرین مذاکراتی بود که در باره - اجزای طرح آجاس در خارج کشور صورت میگرفت، و محتوای آن کم و بیش بر همگان معلوم بود.

۲۲ مرداد شاه حکم عزل مصدق را امضاء کرد. و در ۲۵ مرداد توسط سرهنگ نصیری و همراه با حکم انتصاب سرلشکرزاهدی به نخست وزیری، به درخانه او فرستاد. قرار بود که هم زمان شهر تهران به تصرف نیروهای ارتش در آید. با ردیگر افسران حزب توده مصدق را از جریان واقعه آگاه کردند. کودتاچیان تلفنخانه و بیار را اشغال کردند، سیم های تلفن ستاد ارتش را بریدند.

اما موفق به دستگیری ریاحی رئیس ستاد نگشتند. با افتادن چهار زمین طرح کودتا، مصدق توانست با دستگیری نصیری و تعدادی از افسران باز نشسته و خلع سلاح سربازان گاردشای کودتا را برای چند روزی به تعویق اندازد. بی آنکه جلوگیری اقدامی بعمل آورد. در حالیکه شاه ایران خارج شده و راه برای مقابله با کودتا هموار گشت. فرار شاه با ردیگر مردم را روحیه و جرات بخشید. تظاهرات نه چندان باشکوه، همراه با دودستگی و تفرقه تهران را فرا گرفت. با اینکه خواستهای هر چه بیشتر به نزدیک میشد، به همان میزان صفوف از هم میپاشید. جبهه ملی شعار میداد: "شاه فراری یا بسد محاکمه شود، یا مرگ یا مصدق، مصدق بیروز است و حزب توده میگفت: "پیروز با دملیت - بر شاه تنگ و نفرت، ما ملت بیداریم - ما شاه نمی خواهیم، سرچیده با دسلطنست پیروز با جمهوری دمکراتیک".

در همان روز، یعنی ۲۶ مرداد دوبرای - آخرین "حاجت" لوئی هندرسون سفیر آمریکا به ملاقات مصدق رفت و این گفتگوی تاریخی میان آن دو انجام شد. مصدق در برابر دفاع های سرسختانه سفیر شاه و ابراز تا سفاز سفیر او، گفت: "چرا سعی میکنید بر خدا بین مملکت کار کنید، چرا از مردم ستگیری که نا بخردانه و در نهایت پستی به کشورهای

دیگرانه فرار کرده، حمایت میکنند. شما حق ندارید دزد هیچ موردی به ما فشار بیاورید، بخصوص در مورد مردمی که در حال حاضر یک باغی است. در جواب او، سفیر آمریکا "سیلی اسلام" را این چنین بر سینه او نواخت: "بسموات" یک مسیحی میتوانم به یک مسلمان، رسولی را که از زمان حضرت محمد با قیامت نه، یاد آوری کنم. کسی که نام شما همانند ما می باشد، در سال ۶۲۲ که فکر میکنم بعداً تاریخ شما باشد، نه از ترس بلکه برای جفا جبهه آیزنها کردن مسئله، از مکه هجرت کرد. هجرت باعث سرآغاز و اقتدار اسلام شد. هجرتا علیحضرت هم ممکن است سرآغاز اقتدارش باشد". (خاطرات روز ولایت، ص ۱۸۶).

از همان روز دولت مصدق تظاهرات ضد درباری را ممنوع اعلام داشت و برانفعال و سردرگمی توده ها افزود. سازش مصدق در این روزهای واپسین، بیانگرایان واقعیت بود که جنبش دچار تفرقه و پراکندگی است و توده های بی رهبری، به تکرار قیام ۳۰ - شیر سرخواهند آمد. خیانت مصدق نقطه پایان خیزش و مبارزه ضد استعمار ری در این سال بود.

از ۲۷ مرداد "دلارهای" معروف میان - اوباش و جاقوکان تقسیم شد و بنظر میرسد رقم "صد هزار دلاری" که روز ولایت ذکر میکند، موقوف ترا ۲۵ میلیون دلار با شد که مردم شایع کردند. در همین روز، مبلغی به ریال با شماره چک ۷۰۳۳۵۲ و به نام آ. ک. دونالد از بانک ملی دریافت گردید.

در بعد از ظهر ۲۷ مرداد، آیت الله بهبهانی، فواض و با اندازان شهرنو را به خیابان های شهر ساز برکرد. محلس معروف محمود مسگر، او با شایع هم چون بهبهان جعفری، طیب، رمضان یخی، تظاهرات شاه - پرستانه را آغاز کردند، فاشه ها و خانم رئیس ها زیر حمایت نظامیان، در حالیکه عکسهای "ا" علیحضرت را حمل میکردند. خیابانها را بتصرف خود در آوردند. سپس توبت دفا تروجا پخانه ها رسید، چماقداران با آزار به تعطیل گشائیدند و مردم را واداشتند که با روشن کردن چراغ اتومبیلها مشارکت خود را در این مراسم جشن و سرور اعلام دهند. از صبح ۲۸ مرداد ارتش بر نهادهای دولتی مسلط شد. رئیس کمکهای - نظامی در گزارش به کنگره و در رابطه با آماده کردن ارتش میگوید: "وقتی که بحران شروع شد... ما ضمن اقدامات دیگر، فعالیت خود را تشدید نموده، به سرعت ارتش ایران را برای اقدام فوری و جدی آماده نمودیم و با تحویل پتو، چکمه، لباس، زین توره های الکتریکی و کمکهای پزشکی، شرایط مناسبی برای حمایت از شاه فراهم ساختیم... در روز ۲۸ مرداد تشنگی ها شایع گشتند که در دست داشتند، مرا به هائش جنگی که سوار بودند، زره پوشان که در خیابانها بر راه افتادند، و سایر مخالفان و ارتباطات را دیوشی، همه و همه از طریق کمکهای نظامی آمریکا تهیه شده بود و کلیه این اقدامات، بدان جهت انجام گرفت که حکومت ضد آمریکا - شی ایران ساقط شود".

روز ۲۸ مرداد، پس از تسخیر رادیو، و در ساعت ۳/۵ بعد از ظهر، سقوط دولت مصدق و ظهور دولت کودتا اعلام شد. در ۳۱ مرداد، شاه در باره زکشت از تبعید، و در سیاسگاری از آمریکا، خطاب به دکتیم روز ولایت میگفت: "من تا جو تخته مر از برکت خدا وند، ملتتم، ارتش و شما دارم".

در این ساعات وحشت، مردم سرخوردند. ایران، جو یای یا سخرا ی علامت سوالی بودند که پیش با نشان سبز شده بود. مصدق در جواب تلفنها و اعلام آمادگی مردم در - پشتیبانی از او میگفت: "از دست من هیچ کاری ساخته نیست، هر کار دلالت میخواهد بکنید". واقعبیت این بود که دکتیم مصدق در نهایت امر سازش با آمریکا را به قیام توده ها ترجیح میداد و در سپنج ماه تا نیمه مردم علیه سلطنت که با مشروطه طلبی او در تضاد بود، همان "خطر کمونیسم" را می دید که آمریکا شیان پیش می کشیدند.

حزب توده در حالیکه سازمان افسری را به دست می سپرد و افسران را از داخل تفت علیه کودتا منع میکرد، در برابر خرمن توده ها ی حزبی که سوا ۲۸ مرداد، رهبری ازینج یوشی برده بودند، جوابی نداشت. کمیته مرکزی برای آرام کردن هواداران، اکنون میبایست توجیه ایدئولوژیکی ارائه دهد. بیانیته رهبری تئوری انقلابی خود را چنین اعلام داشت: "مرحله اول انقلاب، انقلاب ملی است که بورژوازی در مجموع خودیسه است و است فترکمیرا دور و طرفدار انقلاب و مخالف امپریالیسم است... در این مرحله به مناسبت ضعف نسبی پرولتاریا و عدم شرکت فعالانه دهقانان در نهضت انقلابی، رهبری نهضت در دست بورژوازی است که نمایان سازشکارانه دارد و در مبارزه - علیه امپریالیسم مردم و متزلزل است. بیانیته برای در این مرحله ما را غشی نبود که انتقاد او، وارد باشد. اما علت شکست نهضت و پیروزی کودتا عبارت بود از رهبری - نهضت بوسیله بورژوازی، گروهی که آنرا ترمز میکرد. اینست یکی از اساسی ترین موانع عقب نشینی موقت نهضت ملی ضد استعماری خلقهای ایران. پس باید صبر کرد، در مرحله دوم انقلاب رهبری و لذا مسئولیت سرنوشت نهضت با ما است، در حالیکه در این مرحله ما کارهای نبودیم، چرا که رهبری با بورژوازی و لذا مسئولیت نیز با او است" (درباره ۲۸ مرداد، نشریه کمیته مرکزی - حزب توده ایران، بهمن ۱۳۴۲) در پاسخ به اینکه چرا افسران توده ای مانع از پیشرفت کودتا نشدند و به میدان نیامدند، حزب می گفت: "این عمل بدین آماجگی مردم در حکم انتشار بود و با اقدام عمومی سلحشاهای انجام می دادیم شکست و سردوبی تشدید میشد و مسامح پیشقراولان را در سربدی نامساوی بدون - آماجگی عمومی از دست میدادیم (گذشته چرا غرآه آینه است، ص ۶۴۳). بدینسان - رهبری دست روی دست گذاشت و سازمان افسری را که هنوز بهنگام انتشار را این جزوه لونیفته بود، با مان خدا را کرد، اگر نخواهیم طبق شواهدی که امروز موجود است، بگوئیم لودا!

آن بیانیته یا قعظنا مه پلنوم حزب تود که بعدها به خیانت رهبری اعتراف میکرد در تضاد بود. کامیخست مهمترین اشتباه حزب را در عدم شناخت بورژوازی ملی ایران درک نکردن ما هیت آن و عدم تشخیص خلعت ضد استعماری جبهه ملی بیانیته نظری به جنبش کمونیستی ایران، ص ۵۷). قعظنا مه پلنوم هم میگفت: "با توجه به شمارهای - رهبری حزب قبل از کودتا - از قبیل اینکه: "ما کودتا را به جنگ علیه کودتاست مبدل میکنیم"، با توجه به پیروزیها و خلع ما در مبارزه برای ملی کردن نفت و علیه

مردم چه میگویند؟ مردم چه میخواهند؟

"کسی که در عمل فزا موش میکند که وظیفه اش اینست که در طرح و تشدید و حل هر گونه مسائل عمومی دمگرا تیک ، در پیشا پیش همه باشد ، آنکس سوسیال - دمگرات نیست " لنین

ساعت نزدیک به ۲ است ایستگاه اتوبوس از دانش آموزان موج میزند ، چند دختر دانش آموز که در کناری به آرا می با هم صحبت میکنند توجه را جلب میکند "دیدنی با وجود اینکه اینهمه بچه ها را میگردند ، نتوانت پرا زشما ر شده بود " و دیگری که هیگل زیر نقشی داشت گفت "معلومه وقتی تو نخست وزیری که اینقدر همه را بازرسی میکنند بمب بگذارد دنیا بد که تو مدرسه شعاری بنویسند ، ما بی عرضه ایم ، بلد نیستیم همه که مثل ما نیستند " نزدیک میروم - میپرسم "چه جوری شما را میگردند " بچه ها نگاه می بهم میکنند و میگویند " از چی حرف میزنی " می فهمم که ترسیده اند پس از آن که کمی حرف میزنم میفهمند که منم مثل خودشانم دخترا ولی که رو سریش تا روی آبروهایش آمده میگوید "موقع ورود همه جا را میگردند ، لای برگها یکتا ب ، کیف و جیبها و همه جا را میگردند میگن شما را - میگردیم که بمب تو مدرسه نیارن یکی نیستی بهشون بگه آخه بمب که لای برگهای کتاب جا نمیگیره " دختر ریز نقش پرسید وسط حرفش و گفت " از نظرا اینها اعلامیه یا بمب فرقی ندارد " و بعد خطاب به من گفت " اصلا میدونید مدرسه را ز ندون کرده اند همه جا جا سوسها سرک میکنند ، معلمها تو هر کاری دخالت میکنند ، محصلین را که با رسال پیش هم می نشستند با هم دوست بودند از هم جدا کردند و هر کدا مر را به یک کلاس فرستادند " دختری که تا بحال ساکت بود با خشم و نفرت میگوید " خیلها را اخراج کردند ، دوست خود من را اعدام کردند ، فکر میکنند ما خفه می شویم که هر غلطی خواستند بکنند ، کور خواندند " اتوبوس آمد و همه بطرفش دویدند ، در حال رفتن میگویم " موفق باشی " با سخمر با لبخندی مصمم و امیدبخش میدهند . لبخندشان در او حقیقتان و سرکوب آزادی را نوید میدهد .

چهره پرچین و چروک پیر مرد لیبنیات فروش نشان از سالها رنج و درد میدهد . خانم چادری با بچه ای ۴،۳ ساله وارد - میشود ، بچه که پاهاش کفش ندا رد مداوم اصرار میکند و بستنی میخواهد زن بسا نا راحتی سرش فریاد میکند " پدرسگ من پول پشیر را قرض کردم از کجا بیاورم -

برای تو ۱۵ از ریستی بخرم " ۲۰۰ گرم پشیر میخرد و موقع پول دادن میگوید " همه چیز گرون شده ، آدم نون و پشیر هم نمی تونه بخره فقط جون آدمیزاد از رزونه و بعد از آنکه بقیه پولش را میبشما ردو میگوید - " حاج احمدا امروزه ۲۰۰ گرم پشیر ۱۵۰ زگرون شده آخه انصاف کجاست ؟ " پیر مرد لیبنیات فروش با عصبانیت داد میزند " به من چه خانم اون پدر سوخته ها گرون میکنند " و به عکس خمینی اش اشاره میکنند که روی شیشه چسبیده و او داده میدهد " من که نمی تونم از زون بدم ، اینقدر همه چیز را گرون - کردند که از مشتریها مژمنده ام ما چه کنیم با ورکن دارم و ورشکست میشوم ، این سوراخی را هم مجبورم ببندم تا شما ها از دست حاج احمدا راحت شید ، زن با نا راحتی سر میجنبا ندو مثل اینکه حرفهای حاج احمد را کلا بلا درک میکنند میگوید " خدا نکند موقع رفتن حاج احمد یک بستنی میدهد دست بچه و دستي به سزش میکند . آقای از دم درس میگذرد و میپرسد " سیکار آزادی داری " حاجی بلند جواب میدهد " مشهدی ز آزادی همین سیکار ش باقی مانده که آنهم گیر نمی آید "

* * *
جلوی شعبه ۲ دادگاه مدنی خاص زن مستی با چادر سیاه رنگ راه میرود و در - پشت سرش دختری ۲۰ - ۱۹ ساله چادری می آید ، گریه میکند و با خودش حرف میزند ، جلو میروم و سر صحبت را بازمیکنم انگار که دختر منتظر است درد دلش باز میشود " چه زونه ای شده ، بدبختمان کردند - ، آقا قول میداد که وضع زنها خوب میشه اما زدی رفولش رفتیم کمیته ، رفتیم پیش آخوند مسجد ، حالام دادگاه داده ها پیدا نداد ، هیچکس طرف ما نیست ، زن تا بوده بدبخت بوده " میپرسم " مگر چی شده ؟ " دختر با حق هق گریه میگوید " شوهرم یک زن دیگر گرفته ، دو تا بچه من گرسنه ولختند رفتم یک زن دیگر گرفته " وزن - من که معلوم است ما در دختراست می گوید " همه هم میگن حق داره ، میتونه اینکا را بکنه ، آخوند محل میگفت قانین بهش حق میده حرفش را باور نکردیم او مدیم دادگاه ، دیدیم ای دادو بی داد - راست میگفتند . قانون میگه هر چه مردها میخوان میتونن زن بگیرند " میگویم " غصه نخور ما در این رژیم رفتنی است ، مردم همه تا راضی هستند مدتی نمی گذرد که دست بدست هم میدهند داد دختر شوهره زنها ، جوانها و کشته ها یمان را از این رژیم میگیرند " دختر جوان با خشم و نفرت میگوید " خدا کند ، یک زمانی آقا را خیلی دوست داشتم اما ظالمی خوا م سربه تنش - نماد ، همه را بدبخت کرده ، چا دروچا قچور سرمان کردند ، توستری خورمان کردند حالام جوانها یمان را یکی یکی میگیرند ، الهی گور به گور شه " دختر ما درش دور می شوند ، پیش خودم میگویم هر کجا که توده ها خود در تجارب عملیشان به ما هیت ضد خلقی " رهبران پی میبرند - آنچنان که در این ۲/۵ سال برده اند - درخت انقلاب با رور شر میگردند .

مرد جوانی در تا کسی با عصبانیت صحبت میکرد " اگر سرما به زیا دنداشته باشی کلاهیت پس معرکه است یک شرکت تجارتنی با سرما به ۸۰۰ هزار تومن درست کردیم که سرما به را نشا اکثر " کارمن اخرجی و مهندسین بیگرا هستند ، یک هفته پیش با ساداران ژ ۳ بدست آمدند و ۱۰۰ عدد قلمه پلویز را که برای فروش حمل و نقل میگردیم مصادره کردند " زانده پرسید " مجوزشان چی بود " او گفت " هیچ فقط ما از همه بدبخت تریم و دستمان تو دست آن با لایبها نیست " تجا ر بزرگانین همه مید زدن هیچکس نمیگوید با لای - چشمان ابروست اما ما را به با نسه گرا نفروشی مجازات میکنند ، مدر حمت به اتاق اصناف شاه " گفتم " خوب لایب - قیمتشان گران بوده است با عصبانیت گفت " اینطور نیست الان توضیح میدهم چرا ، مثلاً " ما یک نوعی ندیده داشتی تهیه کرده ایم که قیمتش هم مناسبه اما الان رودستان موند و فروش نمی رود . - علتش اینست که تجا ر بزرگ با سرما به زیا د از این وفیلیپین با نداد زان - وارد کرده اند یعنی بعلت همدست بودن با وزارت بازرگانی و سردمداران رژیم عوارض چندانی تیر تیرداخته اند پس ارزان میفروشد و در نتیجه ما را خانه خراب میکنند ، الان ما هیچ تا منیسی ندا ریم اگر بداند نیم دولت از ما حمایت میکند و منی رود حش ما به از خراجوا رد کند یک امیدی هست ولی دولت به ما اهمیتی نمیدهد هیچ ، زور هم میگه درست مثل زمان شاه همه چیز انحصار به " زانده بعد از زیاده شدن او با خنده بلند یگفت " بسین این لامصب ها چیکا رک کرده اند به هر کس نیش زندانین هم سرما به دار بسین بطور نا راضیه " گفتم " گوسرمایه دار این بار خرده بورژوا بود بیشتر سرما به دار از - این رژیم راضیند " با لبخندی گفت " شوخی کردم ولی غصه نخور اینها که ما ندنی نیستند

حیوات جنگ از کیسه
بقیه از صفحه ۸
پیش رفت و پرسنل انقلابی را از زمان داد با یکدوشید توده های وسیعی از ارتشیها را در اشکال متفوت متشکل نمود ، با بد تجارت قیام را به پرسنل با آوری کرد و گفت که چگونه هم قران با پیوستن به توده ها در قلب خلق جای گرفتند اما مزدورانی چون خسرو دادوگاردجا ویدان که در مقابل سیل توفنده خلق ایستادند به سزای اعمال تنگنیشان رسیدند ، با بد با روشهای مختلف سیستم اطاعت کوکوران درون ارتش را بیش از پیش افشاء کرده و آنمقا بله نمود ، با پیدا اعتراضات پراکنده پرسنل را از زمان داد و به آن شکل جمعی بخشید ، از هم اکنون با بد در با روز و دروسی با توده ها به افشاگری و ایجاد جوی برضد آن پرداخت ، با بد پرسنل را برضد هر گونه فرمان ضد خلقی برانگیخت و بسیج کرد . - با بد علل واقعی سیاستهای فرتیگرا رانه

استقلال - کار - مسکن - آزادی



نامه سرگشاده

بفیه از صفحه ۲

- ۱۰ - ملی کردن تجارت خارجی، کلیه بانکها و موسسات مالی
- ۱۱ - محاکمه و مجازات کلیه وابستگان و سرسپردگان رژیم سابق و همچنین کلیه سردمداران و بانیان رژیم کنونی که مرتکب اعمال جنایتکارانه گردیده و با نقاب مردم خبیانت ورزیده اند.
- ۱۲ - افشاء و نفوکلویه فرار داده های اسارت باران اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی) با کشورهای امپریالیستی
- ۱۳ - اتخاذ سیاست خارجی ضد امپریالیستی، اتحاد و همکاری با کشورهای سوسیالیستی و مترقی و حمایت از جنبشهای آزادیبخش و انقلابی خلقهای تحت ستم و نیروهای انقلابی و مترقی سراسر جهان.

۱۹ شهریور/۶۰
* - اگرچه این نامه سرگشاده به سازمان مجاهدین خلق نوشته شده است، اما طبعاً "پلاتفرم فوق میتواند مبنای مذاکره تمامی نیروهای انقلابی و مترقی در جهت دست یابی به یک پلاتفرم مشترک باشد."

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

راه کارگر

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

اکثریت جناح چپ

مادرشاهای آینده در مورد پلاتفرم به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

با کمکهای مالی خود سازمان رایاری رسانید

جمع آوری در دو مین
سمینار هوا داران
سجفا در آلمان غربی

بخش دوم
کلن ۵۰۰ ماری
بنخوم ۱۷۰
برلین ۲۷۰۰
فروش غذا ۵۰۰
گیسن ۴۵۰
ها میورگ ۱۰۰
مونستر ۱۰۰۰
بن ۲۰۰
بیلفلد ۲۰۰
۴۰۵ ۴۰۰

رفقای آذربایجان
تسریه
پویا ۱۵۳۱
س سلطانیور
۱۰۰۰
با یک ۱۰۰۰۰
میانگه
ش ۲۴۲۱
۲۵۷۱
ح ۲۳۱۱
ع
۲۳۲
انوشه ۳۰۰۰
اردبیل
ع ۱۱۱۱
ح ۷۲۲
- ۵۲۳
سرباز ۲۰۰۰
سراب
م ۱۰۰۰
رفقای دختر
۱۰۰۰

کمکهای مالی هواداران
در آمریکا
س آنجلس ۶۵۲
س آنجلس ۴۴۲
ن ۳۰
ه ۲۰
نیویورک ۱۵۷
نیویورک ۷۵۲/۵۰
پلمن ۲۲۲
و-ک ۴۷
ر-ل ۶۴
م- ۱۷۶ ۱۴۰

آرلینگتون ۱۰۰ ۳۴۵
کرنل ۱۰۰ ۱۰۰
ر-ش ۱۵۰
ک-پ ۱۵۰
ب ۷۵۲/۷۰ ۷۵۲
م ۲۱۲ ۴۰۰
س ۱۱۱ ۱۰۰
لس آنجلس ۱۱۰
نیویورک ۳۰۱
ب-ا ۱۴۰
ب-ل ۱۰
کاربندی ۲۰
مهدی ۱۰
لینکلن ۱۳۰
توسا ۵۰
شیکاگو ۱۰۰
اسپارکس ۱۰
ارالا ۳۹/۵۲
بوفالو ۲۱۸
مهدی ۶۸/۵۰
اسپارکس ۵۰
بتلهم ۱۷
کلمبیا ۲۴
نامر ۴۰
م-ا ۱۰
کلمبیا ۴۰
دکلب ۱۰
منهن ۳۸۱
لیتل راک ۵۰۰۰
ریال
بهرز ۳۸-۱۹
۱۹۳۸

کرمناشاه
رفیق سرباز
۱۰۰۰
ن ۱۲۷۶
م ۱۲۷۶

پرسنل فدائی
ک ۱۰۰۰
پ ۱۰۰۰
م ۵۰۰
س ۵۰۰
خ ۵۰۰
ر ۵۰۰
م ۳۰۰
ش ۱۰۰۰
خ ۵۰۰
ص ۳۰۰
ه ۵۰۰

رفقای روستای
نولال
س ۵۰۰
آ ۱۰۰
ف ۲۰۰
م-م ۳۰۰
س ۸۰۰
م-ق ۲۰۰

رفقای همدان
الدوز ۵۰۰
ع ۲۵۵۲
ر ۳۰۷۵
ب ۲۰۱۴
ش ۱۰۰۰
ن ۵۰۳۲
صبا ۷۰۰۰

رفقای آذربایجان
تسریه
پویا ۱۵۳۱
س سلطانیور
۱۰۰۰
با یک ۱۰۰۰۰
میانگه
ش ۲۴۲۱
۲۵۷۱
ح ۲۳۱۱
ع
۲۳۲
انوشه ۳۰۰۰
اردبیل
ع ۱۱۱۱
ح ۷۲۲
- ۵۲۳
سرباز ۲۰۰۰
سراب
م ۱۰۰۰
رفقای دختر
۱۰۰۰

کمکهای مالی هواداران
در آمریکا
س آنجلس ۶۵۲
س آنجلس ۴۴۲
ن ۳۰
ه ۲۰
نیویورک ۱۵۷
نیویورک ۷۵۲/۵۰
پلمن ۲۲۲
و-ک ۴۷
ر-ل ۶۴
م- ۱۷۶ ۱۴۰

کرمناشاه
رفیق سرباز
۱۰۰۰
ن ۱۲۷۶
م ۱۲۷۶

پرسنل فدائی
ک ۱۰۰۰
پ ۱۰۰۰
م ۵۰۰
س ۵۰۰
خ ۵۰۰
ر ۵۰۰
م ۳۰۰
ش ۱۰۰۰
خ ۵۰۰
ص ۳۰۰
ه ۵۰۰

رفقای روستای
نولال
س ۵۰۰
آ ۱۰۰
ف ۲۰۰
م-م ۳۰۰
س ۸۰۰
م-ق ۲۰۰

رفقای همدان
الدوز ۵۰۰
ع ۲۵۵۲
ر ۳۰۷۵
ب ۲۰۱۴
ش ۱۰۰۰
ن ۵۰۳۲
صبا ۷۰۰۰

رفقای آذربایجان
تسریه
پویا ۱۵۳۱
س سلطانیور
۱۰۰۰
با یک ۱۰۰۰۰
میانگه
ش ۲۴۲۱
۲۵۷۱
ح ۲۳۱۱
ع
۲۳۲
انوشه ۳۰۰۰
اردبیل
ع ۱۱۱۱
ح ۷۲۲
- ۵۲۳
سرباز ۲۰۰۰
سراب
م ۱۰۰۰
رفقای دختر
۱۰۰۰

رفقای معلم
۵۵۵۵
هواداران -
سجفانازی
آباد ۱۰۰۰۰
رفقای ۲۲ -
۶۰۰۰

دبیرستان -
انوشیروان
۲۰۵۰
آذر ۱۵۰۰
اصغر جابری
کوپن
سعید سلطانیور
۵۲۲۰
رفیق توپسرکانی
۱۱۱۱
م- ۵۲۲۲
هدیه عروس
۵۰۰۰ ریال
رفقای مازندران
همایون کبیرائی
۱۰۰۰ ریال
س ۲۱۱۱
م ۱۶۱۰
روجا ۱۲۲۲
کمک بسه
تامین هزینه
نشریه کار
الف-م -
۲۰۰۰
سلطانپور
۲۳۰

کمکهای مالی هواداران
در آمریکا
س آنجلس ۶۵۲
س آنجلس ۴۴۲
ن ۳۰
ه ۲۰
نیویورک ۱۵۷
نیویورک ۷۵۲/۵۰
پلمن ۲۲۲
و-ک ۴۷
ر-ل ۶۴
م- ۱۷۶ ۱۴۰

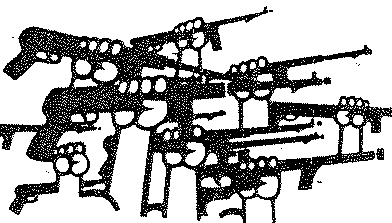
کرمناشاه
رفیق سرباز
۱۰۰۰
ن ۱۲۷۶
م ۱۲۷۶

پرسنل فدائی
ک ۱۰۰۰
پ ۱۰۰۰
م ۵۰۰
س ۵۰۰
خ ۵۰۰
ر ۵۰۰
م ۳۰۰
ش ۱۰۰۰
خ ۵۰۰
ص ۳۰۰
ه ۵۰۰

رفقای روستای
نولال
س ۵۰۰
آ ۱۰۰
ف ۲۰۰
م-م ۳۰۰
س ۸۰۰
م-ق ۲۰۰

رفقای همدان
الدوز ۵۰۰
ع ۲۵۵۲
ر ۳۰۷۵
ب ۲۰۱۴
ش ۱۰۰۰
ن ۵۰۳۲
صبا ۷۰۰۰

رفقای آذربایجان
تسریه
پویا ۱۵۳۱
س سلطانیور
۱۰۰۰
با یک ۱۰۰۰۰
میانگه
ش ۲۴۲۱
۲۵۷۱
ح ۲۳۱۱
ع
۲۳۲
انوشه ۳۰۰۰
اردبیل
ع ۱۱۱۱
ح ۷۲۲
- ۵۲۳
سرباز ۲۰۰۰
سراب
م ۱۰۰۰
رفقای دختر
۱۰۰۰



مانتو شمارسید	۲۳۳	با دکن	۲۳۳
سردشت	۱۱۰	ر ۱۲۱ (وارد)	۱۱۰
بدون کس	۱۰۰۰	د	۱۱۰
پیشگام الف	۲۰۱۱۱	بدون کس	۱۰۰۰
م-م	۵۰۰۰	۱۵۰۱	
آوا	۳۰۰	پیشگام الف	۲۰۱۱۱
رفیقهما فراز	۱۰۰۰۰	م-م	۵۰۰۰
دز قول	۱۰۰۰۰	آوا	۳۰۰
رفیق سعید	۲۴۵۰۰	رفیقهما فراز	۱۰۰۰۰
توماج	۲۴۲۰۰	دز قول	۱۰۰۰۰
سمنان شورا	۵۰۰	رفیق سعید	۲۴۵۰۰
		توماج	۲۴۲۰۰
		سمنان شورا	۵۰۰

اخبار شهرستانها

زنجان

وقتی خبر مرگ فرماندهان مزدور ارتش جمهوری اسلامی در پانزدهم میانه سربازان شوروشوقی بیایم بچه بچشم میخورد. سربازان و سربازان جوان ارتش از این خبر خوشحال بودند و هر چند بیضا هر خود را غمگین نشان می دادند ولی باطناً خوشحال بودند و از این جهت بودند که شاه مرگ قاتلان خلق ترکمن و خلق کرد بودند. فرماندهان - مزدوری همچون، فلاخی، وفکوری و کلاهدوز که دستشان تا مرفق بخون زخمی گشته است و خلق های ستمکش ایران آغشته است در این حادثه که به معدوم شدنشان انجامید انتقام خون دهقانان مظلوم کردستان و ترکمن صحرا را پس دادند. از طرف - انجمن اسلامی پادگان مجلس ختمی در پادگان برگزار شد و علی رغم تا کید مکرر فرمانده و آخوند پادگان که میگفتند در این مجلس شرکت کنید و با فرماندهان پیمان مجدد ببندید و در گفتار خود از - عملیات قهرمانانه ا مزدوران تحلیل میکردند، ما در نظر اکثر سربازان این عملیات قهرمانانه آنان جنایاتی بود که مزدوران در حق خلقهای ایران انجام داده اند.

زنجان ۶۰/۷/۱۰ - در ساعت ۹ صبح روز جمعه ما شین فرماندهی (سرهنگ فرمانده پادگان) را پادگان داخل پادگان (پادگان) انقلاب اسلامی مامور پادگان (سوار شده و برای اخذ رای همه سربازان را جمع میکنند و استفاده از ما شین سرهنگ هم را نیز بود که سربازان را اقل گیر نمایند. در محل رای گیری یک سطل آشغال در باز گذاشته بودند تا بتوانند رای های را که به داخل سطل "صندوق" رای می اندازند کنترل کنند با وجودی که به این کار اعتراض شد چون - حالت مخفی بودن رای را از بین میبرد اما به اعتراضات توجهی نشد و تا کید شد که رای را به همان داخل سطل بیندازند و با وجودی که شنا سنا هم همراهی کسی نبود تا کید کردند که مهم نیست ما اسم شما را می دانیم و ورقه رای را به دست ما دادند پشت ورقه های رای اعدادی را با قلم نوشته بودند که با این وسیله بعداً "ورقه" ها را کنترل کنند و ما هم که می دیدیم این چه حقه ای است روی ورقه ها خطی کشیدیم و به داخل سطل که بجای صندوق بود انداختیم. لازم به یاد آوری است که بیشتر سربازان را بوسیله ما شین فرماندهی غافلگیر کرده و پای سطل رای - آورده بودند.

ریاست آموزش و پرورش احضار میشود تا در مورد محصلین کلاس پنجم ابتدائی که در ورقه های متحانی خود در جواب سؤال : ۵ مورد از نجسها می کتیدن را کشف می کنند و تا زرباطل میکنند نوشته بودند. رفسنجان - خامنه - پرورش و... پاسخ گوید.

بدعوت سپاه پادگان مراسم رژه ای در میدان شهرداری این شهر در تاریخ ۶۰/۷/۲۲ سپه پاساژ شکره تنها ۲۵ نفر از اعضای خانواده های یکشته شدگان سپاه و بسیج و غیره نظار بودند و شرکت کنندگان در روز عاشق سپاه ۳۰ نفر - شهرتانی ۱۲ نفر - ژاندارمری ۱۵ نفر - بسیج ۳۵ نفر - نفرو دختران حزب الله ۳۰ نفر که همگی مسلح بودند و بخیال خود میخواهند سربازان را در مراسم رژه مردم را مرعوب - سازند و سلاحهاشان را بر رخ مردم کنند اما مردم با بی اعتنائی و عدم شرکت خود در این مراسم پادگان مزدوران را وحشتزده کردند.

شان مراجعه کردند با چند شرط مواجه شدند : ۱- هیچگونه مراسمی برگزار نکنید ۲- دفن جسد در خانه انجام گیرد و مقادیری پول تهر پرداخت شود. از آنجا شیکه خانواده شهید این شروط را نمی پذیرند تا چار - خود سپاه جسد را به روستا می آورد و اهالی روستا علی رغم حضور پادگان سربازان در محل، جسد را به قبرستان عمومی برده و دفن میکنند و با مقاومت خود در مقابل خواستهای مزدوران رژیم قدرت متحد خویش را می آزمایند.

والیها آنها به مدرسه فراخوانده میشوند. در یکی از مدارس بچه های کلاس تصمیم میگیرند تا سوس تا زه و اردیبه مدرسه و کلاشان را از خود طرد و افساء کنند (تمام افراد کلاس) بهمین خاطر موبت بر میگردند و با شک به صورتش نگاه میکنند بصورتی که او را احت میشود و سرش را - پائین می اندازد. بچه ها تصمیم میگیرند نگذارند و در ردیفهای عقب بنشینند و را در ردیف جلو میگذارند تا نتوانند کسی را کنترل کنند.

در یکی از مدارس دیگر تریز صف صبح تشکیل میشود ولی بچه ها به جز فانیان آنها نه شمارها را تکرار میکنند نه اینکه ورزش میکنند.

گریه به خمیستی بخش میداد و بد رستی او را عامل کشتار جوانان معرفی میکرد. بلافاصله ما شین کمیته سر رسید تا او را از منطقه دور سازد اما خواهرش مانع این امر شد اما طولی نکشید که مزدوران رژیم با قنداق تفنگ او را مضر و با ختنند و او که دستش ظاهراً شکسته بود بیپوش شد و برادرش را بردند. مردم که ناظر این صحنه فحیح بودند شدت از این حرکت دژخیمان رژیم را از آنجا رگ کردند و دختر بیپوش را به بیمارستان بردند. مردی از میان جمعیت گفت : اگر ما هم اسلحه داشتیم از آنها براحتی دفاع می کردیم.

غلامحسین رحیمی معروف به میر هدئی که از فانیانهای معروف است و یک سال پیش به سمت ما مور را هنما و مدارس منصوب شده است به روستای "سوکهریز" رفته و به خبرنگار رکبان ورزشی که در ضمن معلم نیز هست نیکوید اگر عکس مرا که از کشتی گیران خوب هستم در جلسه ورزشی ببیند ازی و مرا با کلمات ورزشی تشویق کنی قول میدهم که تقاضای انتقال را بمرحله اجرا در آورده و تورا به نزدیکترین نقاط ابهر منتقل کنم!

بمناسبت اول مهر ما در ابهر را هپیما شین ترتیب داده شده از سوی رژیم تنها با شرکت ۵۰۰ نفر در آن آموزشگاه محصلین ابتدائی برگزار شد و دانش آموزان آگاه و انقلابی با عدم حضور خود در این مراسم مشت محکمی بدشان رژیم کوبیدند.

آموزگاری بنام حیدری به دفتر

روستای کلاگر محله بابل

بتاریخ دوشنبه ۲ شهریور ۴۰ تن از هواداران مجاهدین خلق که صبح همین روز دستگیر شده بودند در معوطه دادگاه انقلاب (قصر) تیرباران شدند. یکی از اعدا شدگان غلامحسین شانهائی فرزند کشا و رزحمتکش روستای کلاگر بابل بود. خبر اعدا پس از روز اعلام شد و خانواده شهید که برای گرفتن جسد فرزند انقلابی

تیریز

در غزاداری مجاهد خلق "خلیل امجدی متفق" در مسجد تپه با غیا سداران حمله میکنند و حدود ۲۵ نفر از جمله دو روحانی را دستگیر میکنند. دو روز بعد بجزه تفریقیه را آزاد میکنند.

در جمعهای که آیت الله مدنی کشته شد رئیس شهرتانی شدیدا "مسعود حمله حزب اللهی ها قرار میگیرند و پایش شکسته میشود بطوریکه تا میرده را به بیمارستان منتقل میکنند.

در یکی از مدارس مرکزی تریز شعاری بر روی صندلی یک کلاس نوشته میشود (مرگ بر حزب جمهوری) که هر دو - کلاس که حدود ۱۰۰ نفر بودند خراب میشود

قائم شهر

روزه شنبه ۶۰/۷/۲۲ در جلوی بیمارستان ولی عصر، طبق معمول چند ماه گذشته عده ای از خانواده شهدا اجتماع کرده - بودند تا اجساد فرزندان انقلابی خود را تحویل گرفته و تشییع کنند. پرجوانی با اتفاق خواهرش در میان جمعیت و با گریه و شیون فراوان نظرها را بسوی خود جلب کرده بود. او سربازی بود که از اهالی روستاهای اطراف قائمشهر بود. و در همین

در تکثیر و توزیع آثار سازمان بکوشید



اخبار شهرستانها

همدان

گروه های مسلح راست گرایي در شهر تشکیل شده بنا به ای گروه خاصی دیالمه و انجمن حجتی که قصد ترور نیروهای انقلابی در صورت شکوک شدن را دارند و معتقدند که سپاه در برابر خود را گروه ها ا همال به خرج میدهد. از قرار معلوم این گروه در شهرهای دیگر هم شعبه دارد. عنا صرموس آن در ارتباط مستقیم با سپاه هستند.

اواخر هفته گذشته مردی از ن و فرزندش در خیابان کرمانشاه قدم می زدند. مرد توسط پاسداران به گلوله بسته میشود و همانجا میمیرد وزن او با شیون و فریاد مردم را جمع کرده و سپاهیان سرما به بی سرما نه به دست های مرده - دست بند زده و جسد را با خود برده و میگویند او یک فدا انقلاب بود.

روزی که شب ۶۰/۷/۵ منشی دادگاه انقلاب به نام حمید رستنده مورد اصابت دو گلوله قرار میگيرد.

سنندج

روزی که شب ۶۰/۶/۲۹ "عده ای بر - مزار معمدی زندی در بهشت محمدی جمع میشوند، پاسداران همه را دستگیر می کنند و میگویند شما حق ندارید جمع شوید که در میان دستگیرشدگان با سیاسی هم بوده بعد از اطلاع شهریان میخوانند او را آزاد کنند ولی پاسداران امتناع میکنند که افراد شهریان پاسداران را تهدید به درگیری می کنند و بطور مسلحانه جلوی مقر سپاه جمع میشوند و با سپاه مذکور آزاد می نمایند.

در روز ۱۷ شهریور مرکز قرارگاه لشکر ۲۸ سنندج منفجر گردیده است. در این انفجار حدود ۱۸ نفر کشته اکثر آنها

بهاوند

چه کند بادل چون آتش ما، آتش تیر

رفقای هوادار سا زمان در همدان طی اعلامیه ای اعدا ۴ رزمنده خلق را محکوم کردند. در قسمتی از اعلامیه آمده است: هم شهریان قهرمان "کا رگران و زحمتکش در پی موجا خیر دستگیری در سراسر کشور پیدا دگا شهرمان بدنبال اعدا م دو مجاهد خلق در تاریخ ۶۰/۵/۱۴ و عمل کرده ای ضد خلقی بعدی در مورد انقلابیون حکم اعدا م چهار فرزند رزمنده را نیز در تاریخ ۶۰/۷/۲ به ا اجرا در آورده است. این مبارزان جان برکف، "کمونیست - پیکارگر "حسین جمشیدی" و همرزمش مجاهد خلق شیرزن قهرمان "پرویس مستوفیان" و مبارز انقلابی "محمدروانی بار دیگر بیمان خود را با خلق زحمتکش و با خون سرخشان تجدید کردند و در راه خلق و جاودان ماندن را به خائنین و بزدلان نشان دادند.

در سپاه پاسداران همدان تفرقه وسی اعتمادی بین پاسداران حکمفاست تا جایی که خبرهایی را از مسئولین پنهان میکنند.

پاسداران رژیم باز هم...

بقیه از صفحه ۲۰

شهد شدن ۲۵ کافر که قهرمان و زخمی شدن عده زیادی از آنهاست، موج خشم و نفرت در روستاهای اطراف و سراسر منطقه بوکان، مها با دو میا ندو آب بوجود آورده و با دا ورجنا بیت رژیم در قارن، قهلاتان ایندرفقا شهروکاتی و... میباشند. سا زمان چریکهای فدائی خلق ایران این جنایت هولناک را یک برگ دیگر از پرونده سراپا جنایت این رژیم خنجر دار خسته و با خا نواده های این شهدا اظهار همدردی مینماید. در این رابطه علاوه بر افشاگریهای شاخه کردستان سا زمان - نیروهای سیاسی دیگری نیز در این رابطه دست به افشا رژیم زده اند. حزب دمکرات کردستان ایران - تشکیلات بوکان طی اعلامیه ای اعلام نموده است که: "عوامل رژیم این اولین جنایت و آخرین آن - نیست که مرتکب میشوند. اما خلق قهرمان و مبارز کرد و پیشمرگان جان برکف کردستان این مدافعان راستین و بی گیر آزادی و دمکراسی انتقام خون زحمت کشان بیدفاع را از این جنایت با مصلح مدافع مستضعفان جهان !! و جاشهای خود فروخته که علیه خلقشان مسلح شده اند خواهد گرفت. هیچ نیروی ضد خلقی قدرت ایستادگی در برابر موج اعتراض و مبارزه بی امان خلقمان را نداشته و مزدوران با ریختن خون زحمتکش و تکرار جنایات فجیع سندسرتکونی حاکمیت ضد خلقی - خویش را ا مقابله مینمایند."

از افسران ارشد بوده اند مجروح گردیده اند. تا قبل خبر که یک افسر جزا ارتش است اظهار میداشت، مقصود از انفجار کشتن سرهنگ جلاصیا دشیرازی فرمانده لشکر و عملیات کردستان بوده است.

گرمناشا

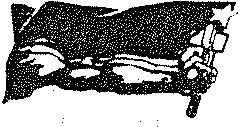
دو دختر هوادار مجاهدین که هر دو خواهر بوده اند دستگیر شده اند طبق اظهار پدر و مادرشان یکی از آنها در پی شکنجه های روانی که با پاسداران انجام داده اند مثل نیمه شب کوبیدن به در سلولها و تهدید به اعدا مو آوردن آنها صبح زوده قصد اعدام، دچسار اختلال حواس شده و هم اکنون در یکی از بیمارستانهای تهران بستری است.

اعدام انقلابی يك مزدور رژیم در پاسخ به اعدام جنایتکارانه رفیق فدایی

جواد کارشی

هم میهنان مبارز! رژیم سرمایه دار جمهوری اسلامی، رژیم سرکوب و اختناق و کشتارهای دسته جمعی کآخرین لحظات تنگین حاکمیت فدا انقلابی خود را میگذارد، از هیچ جنایتی فرم گذار - نمیکنند. پس از ضربات اخیر پسرستان جنیش مقاومت بر پیکر نیروها و دشمن در شهرها با د مزدوران رژیم جمهوری اسلامی در ادا مه سیاستهای فدا انقلابی و ضد مردمی و بیفایت ارتجاعی خود، شهرها با توپ و خمپاره مورد حمله وحشیانه قرار دادند که در نتیجه بیش از ۱۰ تن از اهالی مبارزها با دشید و تعدادی مجروح و همچنین چندین خانه و مغازه ویران و با به آتش کشیده شد. همچنین در تاریخ ۱۶/۶/۶۰ چهار تن از انقلابیون زحمتکش رفیق فدائی جواد کارشی را به جوخه اعدام -

رفیق جواد کارشی از رفقای سازمان در مها با بود که فعالانه در راه آزمانهای والای طبقه کارگر مبارزه میکرد و عاقبت جان خود را در راه استقلال، دمکراسی و سوسیالیسم فدا کرد. یادش گرامی باد. ما هر چند که ما بیل به ادا مه اعدا م - اسیران جنگی در مقابل اعدا مه های جنایتکارانه رژیم نمی باشیم و خواستار مبادله متقابل اسیران هستیم، با وجود این با طر جلوبگیری از جنایات رژیم در مقابل اعدا م رفیق فدائی خلق جواد کارشی در تاریخ ۶۰/۶/۱۹ یکی از مزدوران رژیم جمهوری اسلامی بنام غلامعلی کاشی - نژاد (پاسدار) اهل قم را که در درگیری های نکماه اخیر بدست پیشمرگان فدائی اسیر شده بود اعدا م انقلابی نمودیم. سا زمان چریکهای فدائی خلق ایران -

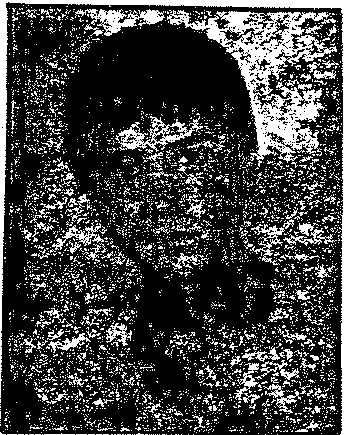


بتک است خون من

رفیق حسن دریک خانواده زحمتکش دهقانی به دنیا آمد و سرا سر زندگی کوتاه بیست ساله اش را با رنج و مشقت سپری نمود. رفیق تحصیلات خود را همگام با کار در مزرعه به پایان رساند که مقارن بود با قیام شکوهمند توده ها. رفیق پس از قیام و بعد از چند ماه فعالیت در کمیته لاهیجان به مصف میازین راه را طی کرد. کارگران و زحمتکشان پیوست و در کنار رفقای دیگر هوادار سازمان مبارزات خود را در روستاها آغاز نمود. از آنجائی که خود از خانواده ای زحمتکش و زرد و رنجدهقانان بخوبی واقف بود، توانست بزودی در دل روستا ثیان جای بگیرد و در کنارشان وهمدوش با آنان به مبارزه با زمینداران و رفع هرگونه ستم برخیزد. مبارزات پر شور رفیق در بین روستا ثیان و ایجا دشواری انقلابی دهقانی در چند روستا برای کارگران رژیم نمی توانست خوشایند باشد. از همین رو پادشاهان مزدور کمیته لاهیجان در تعقیبش بودند که با او راه مبارزه همگامی نمایند و با رزها و ربا ساز دارند. اما رفیق با عزمی آهنین و با ایمانی راسخ به مبارزه اش همچنان ادامه داد. انشعاب و بدنگی آن پالایش سازمان از رویونیستهای اکثریت رفیق را به مطالعه کشاند که سرانجام با

توانائی کامل شوریک و با شناختی دقیق از مواضع انقلابی سازمان، به سازمان خود پیوست و مبارزه اش را در روستاهای اطراف سیاهکل ادامه داد. رفیق مجبور بود که چندین ماه بصورت مخفی زندگی کند زیرا مزدوران بسا دستوری که از او داشتند در تعقیبش بودند. اما روستا ثیان زحمتکش بسا صمیمیت و با آغوشی باز او را در خانه هایشان مخفی میکردند. زحمتکشان روستا رفیق حسن را همچون فرزندان خود دوست داشتند و حتی کوچکترین کارهای خود را با او در میان میگذاشتند و از او راهنمایی میخواستند.

اینک رفیق حسن در دل زحمتکشان روستای خود جا دارد. مزارع سرسبز برنج سوی حسن را دار و دهر داسی که برای او به ساقهای برنج می خورد تا او را مسی خواند. رفیق حسن با مبارزه خود و بسا آگاه کردن بچه ها و روستائی و نیز بسا شهادت خود در درس بزرگی به زحمتکشان داده است. از اینکه سرانجام پیروزی از آن کارگران و زحمتکشان است و هیچ رژیم ضد خلقی نمی تواند از مبارزات تاریخی توده ها برای رهائی از قید سرما به و بندگی جلوگیری نماید. درود به فدائی خلق شهید حسن حامدی - مقدم.



بیشگام شهید بهنام رهبر

رفیق بهنام مدرسال ۱۳۲۲ مرداد ماه در تبریز چند بدنی آمد. فعالیت خود را - همراه با رفیق و برادرش بهمن (رهبر) شروع کرد و با الهام از درسهای برادر بزرگ در مبارزات توده ها در قیام شرکت نمود و بعد از قیام به همکاری با دانش آموزان پیشگام پرداخت. رفیق، مادق پرکار و فعال بود. در مقطع اشعاب بسا دقت و بی گیری خطوط انحرافی اکثریت خائن را طرد و روی جناح انقلابی سازمان آورد. و در قسمت دانش آموزی با هواداران در مشهد شروع به کار نمود. رفیق بسا فعال و پر شور بود. از بهترین رفقای مبلغ بود. رفیق فعالانه در فروش، پخش و شعار نویسی شرکت نموده و همواره از پرکارترین رفقای پیشگام بود. نظم انقلابی رفیق زیبا نزد تمام رفقا ست زمانی که به او پیشنهاد شده بود که توبه نماید گفت: بود من هیچگاه تن به سازش نخواهم داد حتی اگر مرا اعدام کنند. او به پیروزی پرولتاریا ایمان داشت و در راه هدفش محکم و استوار چون سرودر مقابل گلوله های مزدوران سرمایه ایستاد و به همراه دور رفیق دیگر محمد و بهمن و سایر انقلابیون در سرگام چهارشنبه ۱۱ شهریور ماه بدون محاکمه در باغ بلک آب دتیرباران شد.

اتحاد پنهانی

کرده ما نگونه که سه سال دلورا - دربرای رژیم جمهوری اسلامی و تمام جنایات آن ایستادگی کرده است این بار در مقابل اتحاد رژیم جمهوری اسلامی و قیاده موقتیه نیز خواهد ایستاد و تا پیروزی نهائی به نبرد خود ادامه خواهد داد.

در رابطه با همکاری قیاده موقت بسا رژیم جمهوری اسلامی، کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان طی بیانیه ای به تاریخ ۱۳۶۰/۶/۲۵ که خطاب به همه احزاب و سازمانهای دمکراتیک و انقلابی و مترقی و ضد امپریالیست و خاورمیانه می باشد ما هیئت این جریان مزدور امپریالیست و این عاملین "سیا" را افشا کرده است در این بیانیه آمده:

..... این دا رودسته که بیش از ۲۰ سال است با مسئله کرده به تجارت پرداخته و منافع ملت ستمدیده کرد را فدای مصلحت شخصی خویش کرده اند. به همانگونه که با مروفقرمان شاه مبارزه چندین ساله خلق کرد در کردستان عراق را به چند دلار فروخته و خون هزاران کرد شرافتمند را به هدر داده اند، اکنون نیز به فرمان رژیم خمینی، دوش بدوش ارتشیان و پادشاهان به ظاهر اسلامی

آمریکا، رژیم صهیونیستی اسرائیل هستند که محوری سیاستهای امپریالیسم و صهیونیسم می باشد. رژیم جمهوری اسلامی که طی نزدیک به سه سال سرکوب خلق کرد، از هیچ جناحی فروگذار نکرد. روستاها را با خاک یکسان کرد، قتل عام ایندرفاش، قارنا، قلانات را آفرید، بمب و گلوله بر سر مردم شهرها فروریخت و فتودالها و مرتجعین محلی را علیه خلق کرد مسلح کرد، اما در برابر اراده خلل ناپذیر خلق کرد و قهرمانی و دلوری این خلق تا کنون با شکست روبرو شده است، دوباره اتحاد خود را با قیاده موقت این عاملین "سیا" تشدید نموده و مشترکا "علیه خلق کرد اقدام میکنند، امپریالیسم آمریکا که از جنبش خلقهای ایران بویژه جنبش خلق قهرمان کرد بهراس افتاده است، مزدوران خود را یکمک رژیم جمهوری اسلامی فرستاده تا مشترکا "جنبش خلق کرد را سرکوب کنند. اقدام مشترک نیروهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی و قیاده موقت علیه خلق کرد در آشوبه بیانگراتحاد پنهانی رژیم جمهوری اسلامی و سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" در سرکوب خلق کرد است. اما خلق

منطقه شمال کردستان ایران را مورد تاخت و تا زقرار داده و به کشتار مردم بی دفاع پرداخته اند. اینان پیشمرگان کردستان را از پشت خنجر زده اند، آنهم درست در زمانی که رژیم آدمکش خمینی هر روزدهها مبارز آزادخواه ایرانی را بدون محاکمه و دادگاه اعدام می کند و برای سرکوبی اعضا و هواداران - نیروهای ضد امپریالیستی قضا بجانسه دا یر کرده است. دا رودسته قیاده موقت در عین حال که به کردستان ایران یورش می بردند با خیانتهای خود روی پادشاهان خمینی را که تا کنون چندین دبیراسین در کردستان بوجود آورده اند سفسید می کنند. در همان حال پراساس روابط قطع شده شان با "سیای" آمریکا میکوشند راه را برای بازگشت سلطنت طلبان افزای از طریق شمال کردستان هموار کنند....

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

پتل است خون من در دست کارگر داس است خون من در دست بزرگ

قمه و جا قوجسدی جانش را قطعه قطعه می نمایند. این کشتا رفجیع یکبار دیگر وحشت رژیم را از او جگیری مبارزان توده ها و فرزندان خلق نشان داد. رژیم خونخوار جمهوری اسلامی در پی حمام خونی که در سرا سر میهنمان بر آه انداخته است، با این جنایت فجیع با ردیگرشان داده دشمن زحمتکشان و نیروهای - انقلابی و در خدمت مستقیم مپریانیم جهانی است.

رفیق حسن حامدی مقدم با ورزش کشان و مبارزان استین و سرا پا شور و ایمان به کارگران و دهقانان، در سحرگاه روز چهارشنبه ۲ مهرماه در خانه اش - واقع در روستای ازتوا - سیاهکل، بدست مزدوران مسلح رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بشهادت رسید. پاسداران و نیروهای بسیج که قرارگاه بزرگی در این روستا دایر کرده اند پس از آگاهی از آمدن رفیق بغا نه اش آنجا را محاصره کرده و با رگبار مسلسل ابتدا رفیق را بشهادت میرسانند و سپس با

رفیق شهید بهمن رهبر



رفیق بهمن در اسفندماه ۱۳۳۱ در مشهد - بپیرچندبندنیآمد. دوران - دبیرستان را با همرزم خود محمددبیرچند درس خوانده و سپس دبیرم خود را از مشهد گرفت بعد از خدمت سربازی چندسال در جزیره کیش در کارخانه بکارگری پرداخت رفیق قبل از قیام همواره در مددپویش راهی برای مبارزه با رژیم ضد خلقی شاه بود و از این جهت به تهیه و تدارک اسلحه پرداخت. با شروع جنبش توده ها (۵۶-۵۷) به جنبش توده ها پیوست و بعنوان هوادار سازمان با رفیق محمد به سازمانندهی توده ها پرداخت و بعد از قیام رفیق مدتی را در رابطه با سازماندهی مبارزان در مشهد حرکت کرد. و حرکات اعتراضی - وسیعی را سازمان داد. در طی همین مدت بود که به جنبش اپورتونیستی - اکثریت پی برده و خط انقلابی سازمان را ترویج میکرد. همزمان با اشاعه - اکثریت خاستن رفیق فعالانه رفقا را دور هم جمع و پی ریزی تشکیلات هواداران را در مشهدست و سودا. رفیق بهمن همواره امیدوار و پر شور و خلق و پرکار با ایمانی بی حد نسبت به زحمتکشان - حرکت میکرد. هیچگاه از کار خسته نمیشد تنها رنویسی، ارتباط گیری، بخش و فروش بحث و... توانائی قابل تحسینی در امر سازماندهی ورهبری داشت. بیسن رفقا فوق العاده محبوب بود.

گرامی باد خاطره معلم مبارز رفیق محمد رضا فریدی



رفیق محمد رضا فریدی ز دردیماه - ۱۳۳۲ در خانه زحمتکشی دبیرچندبندنی آمد. دبیرستان را در دبیرچندبندنی تمام رساند. تحصیلاتش را در مدرسه عالی ورزش ادامه داد. رفیق در حرکات اعتراضی دانشجویان قبل از قیام شرکت فعال داشت. و بعد از اخذ لیسانس به دبیرچندبندنی برگشت و بعنوان دبیر ورزش بکار - پرداخت. همزمان با او جگیری جنبش

توده ای در حرکات اعتراضی شرکت جست و در روزهای قیام در جهت تسلیح توده ها بعنوان هوادار زمان حرکت کرد. بعد از قیام دبیرچندبندنی به گذاری تشکیلات دبیرچندبندنی زد و با شور و شوق و خلاقیتش قابل تحسین مواضع سازمان را تبلیغ و ترویج میکرد. پس از انشاع اکثریت به تبلیغ مواضع انقلابی سازمان پرداخت رفیق علاوه بر یک مبارز انقلابی صادق و پیگیر، معلمی محبوب و پرکار بود. - شاگردانش به او عشق می ورزیدند. عمال حاکمیت از ترس نفوذ پذیری رفیق در میان شاگردان، مرتباً او را از کلاس به کلاس و از دبیرستان به دبیرستان می بردند. اما از ترس اعتراض شاگردان جرئت اخراج او را نداشتند. بی گیری او را مرطالعه و تدوین نظرات کم نظیر بود. رفیق همراه همرزم خود رفیق بهمن در منزل آنها دستگیر شد اما در زندان نیز به مبارزه ادامه داد و در اسارت تمام بهمراه سایر انقلابیون در سحرگاه ۱۱ شهریورماه به دست دژخیمان رژیم به شهادت رسید و رسم مبارزه قاطع و بی امان را به شاگردان و رفقای خود آموخت پس از مرگ پراختارش سلولی از زندان بنام او نامگذاری شد.

دراواخر مردادماه مزدوران سرمایه که از عناصر انقلابی و حرکت آنها به وحشت افتاده بودند با پورش به منزل - رفیق او و خانواده اش را دستگیر نمودند رفیق در زندان نیز به فعالیت انقلابی خود ادامه داد. بیامهای رفیق همواره از زندان ارسال میشد که نمودار حرکت خلاقانه رفیق در جهت ارائه اخبار زندان بود. زندانیان همبندش نیز شیفته اخلاق و رفتار او شده بودند در زندان - همراه همرزم خود محمد دست به آراشه برنامهموسازماندهی زندانیان زد. - تیم و اسببال در زندان تشکیل داد. در سحرگاه خورشین چهارشنبه ۱۱ شهریورماه بدون محاکمه ستاره ای - تا بناک را از آسمان پرستانه مبارزان راه خلق بزرگشیدند. اما ما را چه باک که آسمان غرق ستاره است رفیق بهمن وصیت کرد، در مرگم عزاداری نکنید و لیاقت نیوشید چرا که شهادت مستقیم و خونیهای آزادی است بنواستی که رفیق یک فدائی بود. یادش گرامی باد.

پاسداران رژیم بار هم جنایتی دیگر در کردستان آفریدند

جمهوری اسلامی در روز ۲۳/۶/۶۰ در ادامه سیاست ضد انقلابی و ارتجاعی خود به کارگران کوره یخانه ما ر قمیش (در اطراف مابندوب) حمله کرده و پس از ردیف کردن کارگران آنها را به رگبار می بندد و پس از کشتن عده ای از آنها، عده ای دیگر را با سرنیزه و کارد و قنداق تفنگ زخمی و - شهید مینماید. این جنایت که نتیجه آن بشیبه در صفحه ۱۸

پاسداران رژیم که حیات تنگنفس خود را رویه زوال می بینند و اکنون در سراشیب سقوط قرار گرفته است هر دم بر جنایات خود علیه کارگران، دهقانان و توده های زحمتکش میهن ما می فریاد. این رژیم که مدعی دفاع از منافع مستضعفین میباشد همواره علیه مردم زحمتکش بوده و در کنارتوده های محروم مردم نیروهای انقلابی را نیز سرکوب میکند. رژیم

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست